

مردان علیه زنان: زن‌آزاری در تونس

Photo:www.aasoo.org

کوثر بن هنیه، مستندساز تونسی، در نخستین فیلم سینمایی‌اش به موضوع مناقشه‌انگیزی پرداخته که مبتنی بر داستانی واقعی است - زنی که چند پلیس محلی به او تجاوز کرده‌اند باید تصمیم بگیرد که خاموش بماند یا به پاسگاه محلی برود و از مجرمین شکایت کند. او برای پرداختن به این موضوع سبک دشواری را برگزیده است که از نظر سینمایی مزیت آشکاری دارد؛ او رویدادهای این شب دراز و هولناک را در ۹ فصل روایت می‌کند، و هر فصل تنها از یک سکانس بلند تشکیل می‌شود.

این کاری پرمخاطره و بلندپروازانه است که، به‌رغم بعضی لحظات کشدار و فقدان یک‌دستی بازیگران، در مجموع مؤثر واقع می‌شود. **دو جنگ عفريت** هم‌زمان فیلمی از نظر عاطفی پرافت‌وخیز و رساله‌ای سیاسی-اجتماعی است. در واقع این بار هم مثل **تیغ تونس**، شبه‌مستندی درباره‌ی یک قاتل زنان در پایتخت تونس، بن هنیه به محدودیت شدید آزادی عمل زنان در جامعه‌ی مردسالار و سلسله‌مراتبی، حتی در صورت تعرض آشکار مردان به آنان، می‌پردازد.

دریافت جایزه‌ی بهترین فیلم بخش «نوعی نگاه» کن به نمایش این فیلم در دیگر جشنواره‌های بین‌المللی کمک خواهد کرد اما موضوع فیلم آن‌قدر همه‌کس فهم و (متأسفانه) داغ است که بی‌تردید علاوه بر شمال آفریقا و فرانسه در سینماهای هنری دیگر کشورها هم نمایش داده خواهد شد. فرانسه نه تنها در تهیه‌ی این فیلم مشارکت کرده بلکه کتابی هم که فیلم بر اساس آن ساخته شده، **مجرم کسی است که به او تجاوز شده**، در سال 2013 در آن‌جا منتشر شده است.

شخصیت اصلی فیلم، مریم، دانشجوی مجردی است که همراه با چند نفر دیگر مهمانی دانشجویی‌ای را در یک باشگاه شبانه برگزار کرده است (در کتاب، او 28 ساله است و نامزد دارد). او در مهمانی با دوستانش پشت سر این و آن حرف می‌زند، می‌رقصد، با جوان خوش‌سیمایی به نام یوسف آشنا می‌شود و سرانجام با او مهمانی را ترک می‌کند. در ابتدای فیلم می‌بینیم که مریم با دوستانش در دست‌شویی باشگاه سرگرم آرایش و تعویض لباس و غیبت کردن است و بعد به محل پذیرایی می‌رود. بن هنیه تمام این حرکات را به کمک دوربین استدی‌کم در یک نمای روان به تصویر می‌کشد، بی‌آن‌که دوربین از این شخصیت‌ها دور شود. از جایی به بعد، موسیقی معنی‌دار و تأثیرگذار امین بوحافه نیز با فیلم همراه می‌شود و دستیار اول فیلم‌بردار هم توجه بینندگان را به شخصیت اصلی جلب می‌کند و به داستان‌گویی یاری می‌رساند.

تصویر محو می‌شود و فصل دوم یا همان سکانس دوم آغاز می‌شود. مریم را در حالی می‌بینیم که خط‌چشمش روی گونه‌هایش کشیده شده و موهایش آشفته است. دارد در خیابان می‌دود و یوسف هم کمی از او عقب‌تر است. وقتی خودروی پلیس از کنارشان عبور می‌کند نگرانی را می‌توان به‌وضوح در چهره‌ی هر دو دید. کم‌کم می‌فهمیم که در فاصله‌ی میان فصل اول و دوم یک یا چند مأمور پلیس به مریم تجاوز کرده‌اند و درمانگاه حاضر به پذیرش او نیست چون کارت شناسایی‌اش را در کیفش در خودروی پلیس جا گذاشته است. او برای اثبات تجاوز محتاج گواهی پزشکی است، واقعیتی که ممکن است برای برخی از تماشاگران غربی تکان‌دهنده باشد. آن‌چه بر وخامت اوضاع می‌افزاید این است که معاینه‌ی او به دست پزشک مستلزم ارائه‌ی اظهاریه یا گزارش کلانتری همان محلی است که تجاوز در آن رخ داده است.

فصل‌های بعدی، سفر پرماجرایی مریم از بیمارستان دولتی به کلانتری و بالعکس را به تصویر می‌کشد؛ سفری که یادآور هبوط هولناک به دوزخ دیوان‌سالاری پزشکی در فیلم **مرگ آقای لازارِسکو** اثر کریستی پویو است، با این تفاوت که این بار با زن‌ستیزی هم مواجه هستیم. در سراسر داستان، یوسف مبادی آداب می‌کوشد تا از مریم در برابر دو گروه دفاع کند: پلیس‌های بی‌نزاکتی که می‌خواهند از همکاران خود و حیثیت پلیس دفاع کنند، و کارکنان بی‌عرضه‌ی بیمارستان که یا نمی‌دانند چطور با این وضعیت کنار بیایند یا به محض اطلاع از هویت متجاوزان از کمک خودداری می‌کنند. آن‌چه بر وخامت اوضاع می‌افزاید این است که این دختر جوان پریشان‌حال حتی نمی‌تواند به خانه برگردد زیرا درهای خوابگاه دانشجویی را ساعت 10 شب می‌بندند. او ناگزیر از یوسف می‌پرسد که آیا می‌تواند او را به خانه‌ی خودش ببرد، کاری که برای یک زن مجرد در تونس قدغن است.

یک مأمور پلیس سعی می‌کند به مریم بقبولاند که اگر از تجاوز شکایت کند «حیثیت کشور» را لکه‌دار کرده است، در حالی که در یک جامعه‌ی عادی کسی چنین چیزی نمی‌گوید.

در نتیجه، نه تنها رنج و عذاب خاص و منحصر‌به‌فرد مریم را به خوبی حس می‌کنیم بلکه با دیوان‌سالاری و جامعه‌ی تونس هم آشنا می‌شویم، جامعه‌ای که از دیدگاه مردانه و مردان قدرتمند، به‌ویژه پزشکان و مأموران پلیس، به‌شدت جانبداری می‌کند. بن هنیه با نمایش

کارکنان زن بیمارستان و زنان پلیس در نقش‌های فرعی توجه ما را به این نکته جلب می‌کند که حتی میان زنان و مردانی که به شغل‌های یکسانی مشغول‌اند، تفاوت‌های ظریف فراوانی وجود دارد. طرفه این که نه یک زن بلکه یک مرد [یوسف] با مریم همدلی می‌کند و وقتی او را کشان‌کشان به بازداشتگاه می‌برند حرفی عمیقاً سیاسی می‌زند: «این کشور همش زندانه! آن‌چه شرایط را از این هم پیچیده‌تر می‌کند این واقعیت است که لباس مهمانی مریم، چندان پوشیده نیست - بدبختی سبب شده که مریم در ابتدای مهمانی لباسی را از دوستش قرض کند - و هنگام وقوع حادثه مرد غریبه‌ای همراهش بوده است. اما در جامعه‌ای عادی هیچ‌یک از این‌ها «تجاوز را توجیه نمی‌کند. یک مأمور پلیس سعی می‌کند به مریم بقبولاند که اگر از تجاوز شکایت کند» حیثیت کشور «را لکه‌دار کرده است، در حالی که در یک جامعه‌ی عادی کسی چنین چیزی نمی‌گوید.

مدیر فیلم‌برداری، یوهان هولمکوئیست، جزئیات را با دقت به تصویر می‌کشد و حرکات دوربین موزون است. بازیگران به خوبی هدایت شده‌اند، هرچند برخی از بازیگران نقش‌های فرعی به اندازه‌ی بازیگران نقش‌های اصلی قدرتمند نیستند. یکی از جالب‌ترین تصاویر فیلم نمایی از بالای سر مریم است که بی‌حال و بی‌رُمق در کلانتری روی زمین دراز کشیده و تلفن هوشمند کنارش تصاویر تجاوز را پخش می‌کند (ما تصویر واضحی نمی‌بینیم). اما این نمای چشمگیر در اواخر فیلم نشان داده می‌شود و چندان تأثیری بر احساسات تماشاگر نمی‌گذارد.

این امر ناشی از این است که کارگردان به طور عجیبی تصمیم گرفته که اتفاقی را که باعث و بانی این ماجرای شبانه بوده نشان ندهد. این تصمیم سبب می‌شود که بیننده مدتی بیهوده بلا تکلیف بماند و نفهمد که دقیقاً چه بر سر مریم آمده؛ یوسف چه نقشی در این اتفاقات داشته، پلیس واقعاً چه کار کرده است و نظایر این‌ها. این بلا تکلیفی یا تعلیق روایی، هم‌ذات‌پنداری فوری تماشاگر با مریم را دشوارتر می‌کند، هر چند خوشبختانه بازیگر این نقش آن قدر قدرتمند، جذاب و هوشمند است که تماشاگر را در این سفر هولناک با خود همراه می‌کند. [1]

* * *

کارلوس آگوئیار: آیا چیز خاصی سبب شد که «در چنگ عفريت «را بنویسید و بسازید یا این که می‌خواستید به طور کلی به خشونت علیه زنان واکنش نشان دهید؟

کوثر بن هنیه: هر دو. همیشه از این مسئله ناراحت بودم، و رسانه‌ها هم خبر این اتفاق خاص را پخش کردند. این اتفاق در سال 2012 رخ داد و قربانی واقعی کتابی درباره‌اش نوشت. شهادت این دختر جوان مرا به حیرت واداشت و با خودم فکر کردم که چه شبی را از سر گذرانده و چه فشاری را تحمل کرده است. با خودم گفتم، «این یه قهرمان امروزیه. باید قهرمان یه فیلم باشه. «می‌خوام ببینم که یک دختر آسیب‌پذیر و عادی، حتی اگر تا آن وقت فکر می‌کرد که ضعیف است و باید واقعیت را مخفی کند و دروغ بگوید، چطور می‌تواند شخصیت درونی واقعی و قدرت حقیقی‌اش را کشف کند. انگیزه‌ام از ساختن این فیلم همین بود.

آگوئیار: ساختن چنین فیلمی در تونس، از نظر جلب کمک‌های مالی و مواجهه با افکار عمومی، چقدر دشوار بود، چون این فیلم از نهادهای دولتی، به‌ویژه پلیس، انتقاد می‌کند؟

بن هنیه: در تونس تغییرات فراوانی در حال وقوع است، به‌ویژه بعد از انقلاب سال 2011. تونس دارد به یک دموکراسی تبدیل می‌شود. مطمئن‌ام که هشت سال قبل، در دوران حکومت استبدادی، نمی‌توانستم این فیلم را بسازم. وقتی ساختن این فیلم را شروع کردم، اولین کمک مالی را از دولت دریافت کردم، از صندوق ملی فیلم‌سازی. این تغییر بزرگی است. ما از دولت پول گرفتیم تا یک فیلم به‌شدت انتقادی درباره‌ی پلیس بسازیم. بعداً، وقتی فیلم به جشنواره‌ی کن راه یافت، همه‌ی مسئولان تونس ابراز خوشحالی و افتخار کردند که یک فیلم تونسی در جشنواره‌ی کن نمایش داده خواهد شد. برای ساختن این فیلم واقعاً هیچ مشکلی نداشتم.

آگوئیار: بازیگر جوان نقش اول فیلم، مریم الفرجانی، را چطور کشف کردید و چه شد که فکر کردید به درد این نقش می‌خورد؟ بازی در این نقش خیلی دشوار است، چطور او را هدایت کردید تا چنین نقش آفرینی تروتازهای ارائه دهد؟

بن هنیه: پیدا کردن بازیگر این نقش خیلی سخت بود چون معیارهای خیلی خاصی در ذهن داشتم. عده‌ی زیادی را امتحان کردم تا سرانجام مریم الفرجانی را یافتم. آن‌چه توجهم را جلب کرد این بود که مریم، در آن واحد، هم خیلی ضعیف بود و هم خیلی قوی. علاوه بر این، چهره‌ای معصوم و اندامی بسیار شهوت‌انگیز داشت. علاوه بر این، آدمی بسیار جدی بود و واقعاً دوست داشت که این نقش را بازی کند. برای ساختن فیلم خیلی با هم کار کردیم. بحث‌هایی طولانی داشتیم. برای مثال، یکی از کارهایی که کردیم این بود که جزئیات را می‌نوشتیم. برای این که بفهمیم در فکر شخصیت اصلی فیلم چه می‌گذرد، می‌نوشتیم که وقتی حرف نمی‌زند به چه چیزی دارد فکر می‌کند. بعد، طرز راه رفتن و تغییرات ظاهری او در طول فیلم را بررسی کردیم. با بقیه‌ی بازیگران هم خیلی تمرین کردیم.

آگوئیاریه: فیلم ته‌رنگی سورنالیستی دارد که گاهی آن را به یک فیلم ترسناک یا افسانه‌ای هولناک شبیه می‌کند. حتی عنوان فیلم هم چنین حال و هوایی دارد. چرا چنین رویکردی را برگزیدید؟

بن هنیه: من واقعاً فیلم‌های مهیج روان‌شناختی، فیلم‌های ترسناک و **فیلم نوآر** را دوست دارم. به این جور فیلم‌ها علاقه دارم و فکر کردم که احساسات مریم در این فیلم خیلی شبیه به فیلم‌های ترسناک است. بنابراین، از بعضی قواعد فیلم‌های ترسناک استفاده کردم. این فیلم شبیه به افسانه‌های هولناک است و حتی عنوان انگلیسی‌اش [**زیبارو و سگ‌ها**] هم به «دیو و دلبر» شبیه است. البته عنوان عربی فیلم متفاوت است اما نمی‌توانیم آن را ترجمه کنیم چون استعاری است. با خودم فکر کردم، «مریم زیباست و با این سگ‌ها مواجه شده، با این آدم‌های کثیف، این همه مأمور پلیسی که به او می‌گویند خفه شود و چیزی نگویید.» عنوان انگلیسی فیلم را دوست دارم چون این رویارویی را نشان می‌دهد.

آگوئیاریه: یکی از جسورانه‌ترین کارهایتان این بود که تصمیم گرفتید تعرض وحشیانه به مریم را نشان ندهید، به‌رغم این که کل داستان حول محور آن می‌چرخد. چرا چنین کاری کردید؟

بن هنیه: فیلم‌های زیادی درباره‌ی تجاوز ساخته‌اند، و صحنه‌ی تجاوز را به شکل‌های گوناگون نشان داده‌اند. این صحنه می‌تواند خیلی جنجال‌آفرین باشد اما من بیشتر به موضوع خشونت «پنهان» علاقه دارم، خشونت نهادها و خشونت بی‌اعتنایی و نادیده گرفتن. در فیلم کسی تجاوز را نمی‌بیند، و فقط قربانی و مجرم در این تجربه سهیم‌اند. فقط دو روایت وجود دارد. عدم نمایش تجاوز، فیلم را قوی‌تر کرد؛ من به نشان ندادن بعضی چیزها در سینما علاقه دارم. در بسیاری از فیلم‌های ترسناک وقتی هیولا را نشان نمی‌دهید، هیولا هولناک‌تر می‌شود. به نظر، خودداری از نمایش تجاوز آن را هولناک‌تر می‌کند.

آگوئیاریه: جدا از این واقعیت که بخش عمده‌ی فیلم در شب می‌گذرد، که مطمئن‌ام مشکلاتی را به وجود آورد، کل داستان در ۹ فصل روایت می‌شود. هر فصل، برداشت بلندی است که به نظر می‌رسد از قبل دقیقاً طراحی شده است. چرا به چنین کار فنی دشوار و منحصر به فردی دست زدید؟

بن هنیه: هر فصل یک برداشت بلند بدون تدوین است. به همین دلیل، مدت‌ها با مدیر فیلم‌برداری تمرین کردیم. او باید در صحنه از نورهایی شبیه به نور واقعی استفاده می‌کرد اما در عین حال مجبور بودیم که نورافکن‌ها را مخفی کنیم چون به صورت 360 درجه فیلم‌برداری می‌کردیم. نورپردازی کل صحنه‌ها واقعاً نوعی معماری بود. به نظر، این کار سبب می‌شد که تماشاگر بیشتر درگیر فیلم شود چون وقتی زمان روایی فیلم با زمان واقعی مطابقت دارد، با شخصیت اصلی بیشتر ارتباط برقرار می‌کنید. احساس می‌کنید که همین الان در زمان واقعی کنار شخصیت اصلی هستید و تنش موجود در فیلم را نوع دیگری تجربه می‌کنید. **طناب هیچکاک** را در نظر بگیرید: یک فیلم مهیج که همین طوری متشکل از برداشت‌های بلند است و در تک‌تک برداشت‌ها تنش را احساس می‌کنید. بنا به همه‌ی این دلایل، فکر کردم که چنین انتخابی از نظر هنری صحیح است. ما خیلی تمرین کردیم. حدود سه ماه سر صحنه تمرین کردیم تا حساب همه چیز درست دراستمان آمد و همه‌ی بازیگران با عوامل فنی (مدیر فیلم‌برداری، دستیار اول فیلم‌بردار، صداپرداز و دیگر عوامل پشت صحنه) هماهنگ شدند. همه باید هم‌زمان با دوربین می‌چرخیدند. راهروها و اتاق‌ها باریک بود؛ بنابراین، تمام حرکات باید از قبل طراحی می‌شد. مثل رقص عظیمی بود که به تمرین زیادی احتیاج داشت.

آگوئیاریه: فیلم شما در بحبوحه‌ی جنبش «#من‌هم» (به نمایش درآمده، جنبشی که صنعت فیلم‌سازی در آمریکا را زیرورو کرده و از خشونت علیه زنان پرده برداشته است. آیا این جنبش بر تونس هم تأثیر گذاشته است؟ فیلمتان با مبارزات کنونی زنان تونس چه نسبتی دارد؟

بن هنیه: به لطف شبکه‌های اجتماعی و اینترنت، در سیاره‌ی کوچکی زندگی می‌کنیم. آن‌چه در آمریکا رخ داد بر تمام دنیا تأثیر گذاشت. جنبش «#من‌هم» در اروپا، آفریقای شمالی و کشورهای عربی نیز پا گرفته است و دیگر به آمریکا محدود نمی‌شود. از قضا این فیلم هم‌زمان با افشاکاری درباره‌ی هاروی واینستین و در اوایل پیدایش جنبش «#من‌هم» (به نمایش درآمد. در آن زمان، برای تبلیغ فیلم به این‌جا و آن‌جا سفر می‌کردم و در جلسات پرسش و پاسخ زیادی حاضر می‌شدم و درباره‌ی این موضوع حرف می‌زدم. برای مثال، می‌دانم که در تونس یک انجمن فمینیستی متعلق به جامعه‌ی مدنی فیلم را برای تعداد زیادی از زنان روستایی نمایش داده تا قوانین مربوط به خشونت و آزار را برایشان توضیح دهد و به آنها بگوید چطور می‌توانند علیه آزار یا خشونت به مراجع قانونی شکایت کنند. این فیلم به ابزاری ایدئولوژیک برای سازمان‌های فمینیستی در تونس تبدیل شده و از نظر تجاری هم موفقیت چشمگیری داشته است. [2]

الن دی جنرس از آزار جنسی به دست ناپدری اش گفت

Photo: www.bbc.com/persian

الن دی جنرس مجری معروف آمریکایی می گوید در نوجوانی از سوی ناپدری اش مورد آزار جنسی قرار گرفته است.

الن که مجری یک برنامه پرتعداد تلویزیونی است، گفته است این اتفاق وقتی ۵۱ یا ۶۱ ساله بود، در زمان ابتلای مادرش به سرطان پستان اتفاق افتاد.

به گفته الن، ناپدری اش به او گفته بود که توده‌ای در پستان مادرش بوده و "باید به پستان‌های من دست بزنند."

الن اولین بار در سال ۲۰۰۵ درباره آزار جنسی خودش حرف زد اما او گفته است که می‌خواهد ماجرا را با جزئیات بیشتری بیان کند "چون می‌خواهم سایر دختران هرگز اجازه ندهند کسی با آنها چنین رفتاری کند."

الن ۱۶ ساله گفت که ناپدری اش اولین بار وقتی مادرش به سفر رفته بود از او سؤاستفاده کرده و به او گفته بوده که باید پستان‌هایش را برای وجود توده و تومور لمس کند.

"من اطلاعی در باره بدن نداشتم. نمی‌دانستم که پستان‌های آدم‌ها با هم فرق دارد."

"به هر حال او مرا راضی کرد که باید پستان‌های مرا لمس کند و بعد سعی کرد یک بار دیگر هم این کار را بکند و چند بار دیگر هم سعی کرد به‌زور وارد اتاقم بشود که من از پنجره فرار کردم چون می‌دانستم که می‌خواهد کار دیگری هم با من بکند."

این کم‌دین می‌گوید که آن زمان به مادرش چیزی نگفت چون نمی‌خواست او را ناراحت کند.

او ادامه می‌دهد: "من نمی‌توانستم از او محافظت کنم، باید از خودم محافظت می‌کردم، تا چند سال بعد هم به او چیزی نگفتم و سپس برایش تعریف کردم، او حرف مرا باور نکرد و ۸۱ سال دیگر هم با همان مرد زندگی کرد."

الن دی جنرس تعریف می‌کند که سرانجام مادرش وقتی همسرش اتفاقاتی که افتاده بود را تأیید کرد، از او جدا شد. این ستاره برنامه‌های تلویزیونی امیدوار است دختران جوان از شنیدن داستان او عبرت بگیرند.

"فقط به همین دلیل برایم مهم بود که از این موضوع حرف بزنم، چون دختران جوان بسیاری هستند که در هر سنی ممکن است این اتفاق برای‌شان بیفتد."

"حالا وقتی می‌بینم کسی در باره آزار جنسی صحبت می‌کند، و عده‌ای باور نمی‌کنند، عصبانی می‌شوم که به حرف این افراد گوش نمی‌دهند و باورشان نمی‌کنند، ما این چیزها را از خودمان در نمی‌آوریم."

یادداشتی از معصومه ابتکار / ME TOO ما و جنبش

Photo: khabaronline.org

معاون رییس جمهور در امور زنان و خانواده: تامین قانونی امنیت زنان، به رفع خشونت کمک می کند

جامعه > خانواده - قانون حمایت از کودکان و نوجوانان که اخیراً به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و به زودی توسط شورای نگهبان تایید نهایی خواهد شد، نمونه ای موثر در کشور ما بوده که می بایست با تصویب نمونه موثر دیگر یعنی لایحه قانون تامین امنیت زنان در برابر خشونت تکمیل شود. تامین قانونی امنیت زنان علاوه بر بازدارندگی، جنبه های قوی فرهنگی و اجتماعی دارد و می تواند زمینه های بروز خشونت علیه زنان از جمله تعرضات و سوء استفاده های جنسی کاهش و به تقویت نهاد مهم خانواده کمک کند.

معصومه ابتکار معاون رییس جمهور در امور زنان و خانواده در یادداشتی اختصاصی که برای خبرآنلاین نوشت، به بررسی جنبش می تو در کشورهای دنیا پرداخت.

متن کامل این یادداشت را در ادامه می خوانید:

تار و پود جوامع توسط روابط و مناسبات میان انسان ها پیوند می خورد و شکل می گیرد. این روابط اگر براساس احترام متقابل و رعایت حقوق فردی و شهروندی تنظیم شود، ماهیت هم افزایی یافته و به رشد متقابل استعدادها در مناسبات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و کاری منجر می شود. روابط در خانواده، مدرسه، دانشگاه، محیط کار و در میدان های فعالیت اجتماعی و داوطلبانه می تواند براساس روحیه همکاری، خیرخواهی، تلاش برای تعالی جامعه، پایمال نکردن حقوق افراد، پرهیز از خشونت کلامی و رفتاری و نفی تهمت، نفرت پراکنی و تخریب شخصیت باشد که البته کار بسیار دشواری بوده و در کمتر جامعه ای چنین رخداد آرمانی شکل گرفته است.

شاید به دلیل اهمیت و دشواری چنین رویکردهایی است که قرآن کریم و تعالیم دینی در آموزه های خود بطور مبسوط و تفصیلی وارد جزئیات شده اند. از جمله نقشه راه یا دستورالعمل های اجرایی ارائه کرده اند که البته براساس منشور مساوات انسان ها اعم از زن و مرد بوده و اعتبار افراد را به میزان تقوای آنها وابسته دانسته است. این منشور، رعایت عدالت و انصاف در روابط میان زن و مرد را علاوه بر رابطه زوجین در خانواده، به حدود محرم و نامحرم تسری داده و تعاریفی را برای حفظ حریم های جنسی و عزت نفس انسان ها و اعضای خانواده مطرح کرده است. در این آموزه ها احترام به پیمان خانوادگی، وفاداری به عهد، امانتداری و صدق مورد تاکید قرار گرفته تا از سوءاستفاده، تعرض به حریم فردی و تضييع حقوق و تحقیر انسان ها ممانعت شود. مثال بارز این موضوع تاکید قرآن کریم به غمض بصر است و ابتدا به مردان توصیه می کند که نگاه خود را مراقبت کنند. سپس به زنان توصیه هایی در مورد لحن صدا و نوع پوشش دارد که ناظر بر منفعت کلان فرد و جامعه است.

نظام روابط بین زن و مرد براساس تعالیم قرآن و سیره پیامبر و ائمه (ع) نظامی پیشرو بوده تا مانعی برای مشارکت اجتماعی و حضور زنان و مردان در ابعاد وسیع عمومی به وجود نیاید، در عین آنکه از احترام و کرامت زن و مرد کاسته نشود. اجرای این نظامات در دوران معاصر مانند آنچه در جمهوری اسلامی ایران و برخی دیگر از کشورهای اسلامی به اجرا درآمده، فراز و نشیب های زیادی داشته و شاید از روح این آموزه دور شده باشد، به نحوی که تنها به موضوع تذکر رعایت حجاب آنهم فقط توسط بانوان تبدیل شده است.

در حالی که تاکیدات قرآنی در روابط اجتماعی میان زنان و مردان با هدف آموزش مهارت های خوب زندگی کردن مانند حفظ امنیت، آزادی و کرامت انسان ها صورت گرفته، اما نحوه اجرای آن، سبب شده تا به عنوان محدودیت و حتی نادیده گرفتن آزادی و حق انتخاب افراد جامعه مطرح شود.

به بیان دیگر، متأسفانه آموزش سبک زندگی خوب ایرانی و اسلامی با روش های علمی و تربیتی شکل نگرفته است. برخوردارهای سلیقه ای توأم با عتاب که به آزدگی روحی و روانی مخاطب منجر می شود، اثرات توصیه های انسانی و اخلاقی و دینی را خنثی کرده و این تعالیم مهم را بی اثر می سازد. این در حالیست که امروزه در دنیا ثابت شده سبک زندگی سالم از ابعاد جسمی و روحی به مهارت های ارتباطی و تنظیم روابط بین زنان و مردان وابسته است و جنبش فراگیر Me Too مثال بارز این ادعا به حساب می آید. امروز این موضوع به طور جدی در جوامع مختلف مطرح است که راه حل روابط محترمانه و توأم با اخلاق و بدون سوءاستفاده جنسی، تحقیر و خشونت چیست و آیا قابل تحقق است؟

بسیاری از آسیب های اجتماعی ریشه در عدم خودباوری، فقدان مهارت های ارتباطی و نبود آگاهی در مورد معیارها و ملاک های موثر حقوق فردی و شهروندی دارد. معاونت رییس جمهور در امور زنان و خانواده نیز که این سوال از دغدغه هایش محسوب می شود، از حدود یک سال پیش گفت و گوی ملی خانواده را به عنوان یک راهکار مطرح کرده است

زمان آنست تا نوع خوانش و تفسیر خود را از اجرای ضوابط در کشورداری بعد از چهار دهه با هدف نزدیک تر شدن به روح تعالیم اسلام ناب محمدی (ص) و قرائت پیامبر و ائمه اطهار بیان کنیم و تجربیات سال های گذشته را به عنوان چراغ راه آینده قرار دهیم؛ تجربیاتی که اگر واقع بینانه، آزادمنشانه و صادقانه مد نظر باشد می تواند پلی به سوی آینده در اصلاح روابط فردی، اجتماعی، خانوادگی، بین نسلی و تقویت شئون جامعه قرار گیرد. به علاوه اینکه این تجربیات از جنبه فراگیر انسانی و بشری می تواند دریچه ای برای سایر جوامع باشد که با وجود پیشرفت های بزرگ علمی و اقتصادی و توسعه یافتگی در بسیاری از شاخص ها، در زمینه های اجتماعی و روانشناسی دچار مشکلات عمیق و گسترده هستند.

به عنوان مثال در امریکا دونالد ترامپ سال 2018 را سال اورژانس ملی برای مقابله با اعتیاد اعلام کرد. در آن کشور گرچه بیماری ها رو به کاهش داشته، اما نرخ خودکشی و بی خانمان ها روندی افزایشی را طی می کند. اخیراً رسانه های آن کشور اعلام کرده اند که طی 10 سال اخیر چنین مشکلاتی در 25 ایالت حدود 30 درصد فزونی یافته است. در همین حال، ظهور جنبش و جریان اجتماعی Me Too برای افشای سوء استفاده جنسی از زنان و موضوع کودکان در کلیسای کاتولیک که پیش تر در سطحی گسترده مطرح شد نشانه های جدی آسیب های این حوزه در جوامع مختلف است. شیوع این مشکل چنان کارد را به استخوان زنان رسانده که موارد سوءاستفاده یا تعرض جنسی در همه سطوح از جمله سطح عالی سیاسی توسط افراد معروف و سلبریتی ها اعلام و بازتاب گسترده ای را در رسانه های بین المللی داشته است. تا آنجا که شکایت یک زن علیه کاوانا گزینه ترامپ برای دیوان عالی امریکا، به موردی جنجالی تبدیل شد، اگر چه متأسفانه سنای امریکا به آن وقعی ننهاد. این جریان اعتراضی گسترده که حتی با راهپیمایی های بزرگ علیه سوءاستفاده های جنسی همراه شد، حاکی از وجود مشکلات با همه تأکیدات بر احترام و کرامت و آزادی های انسانی در آن جوامع است و اندیشمندان آنها را به بازنگری پارادایم فعلی آزادی های مفراط جنسی فرا خوانده است؛ نوع آزادی هایی که سال ها توسط بازارهای فرهنگی هالیوودی ترویج و تبدیل به روند و رویه ای در بسیاری از کشورهای دنیا شده و در زنجیره ای هماهنگ توانسته بازار کالا، لباس، هنر، رسانه، قاچاق انسان و خرید و فروش جنسی را مدیریت کند.

در این زمینه به طور یقین قوانین اهمیت زیادی دارند. قانون حمایت از کودکان و نوجوانان که اخیراً به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و به زودی توسط شورای نگهبان تایید نهایی خواهد شد، نمونه ای موثر در کشور ما بوده که می بایست با تصویب نمونه موثر دیگر یعنی لایحه قانون تامین امنیت زنان در برابر خشونت تکمیل شود. تامین قانونی امنیت زنان علاوه بر بازدارندگی، جنبه های قوی فرهنگی و اجتماعی دارد و می تواند زمینه های بروز خشونت علیه زنان از جمله تعرضات و سوء استفاده های جنسی کاهش و به تقویت نهاد مهم خانواده کمک کند.

در هر صورت نظام جامع روابط اجتماعی و حقوق بشر نیازمند آگاهی، آموزش مهارت آفرینی، قوانین بازدارنده و کسب تجربه و عبرت است تا بتوانیم با سیاست های برگرفته از فرهنگ اصیل خود و خرد بشری، جامعه ای آگاه، هوشیار، ایمن و با اخلاق داشته باشیم.

الهه امانی/ سکوت در برابر تجاوز نابخشدنی است

Photo: Lonely11/depositphotos.com

تجاوز جنسی، تعرض جنسی و آزار جنسی سه مفهومی هستند که در ادبیات جنبش زنان به مثابه اشکال خشونت جنسی محسوب می شوند و معانی حقوقی متفاوتی دارند. فصل مشترک تمام اشکال خشونت جنسی آن است که تماس جنسی بدون رضایت کامل و آگاه طرفین صورت می گیرد. تعاریف قانونی و پاسخگویی در برابر آن در کشورهای مختلف، متفاوت است. در برخی از کشورهای جهان، تعرض جنسی به کلیه رفتارهای جنسی گفته می شود که رضایت طرفین در بین نبوده، در حالی که تجاوز صرفاً به نوع شدید تعرض جنسی و زمانی که بدن فرد مورد تعرض و تجاوز قرار می گیرد، اطلاق می شود. در دنیای امروز که به دلایل جامعه شناختی مختلف (که بحث جداگانه دارد)، انواع خشونت های جنسی افزایش یافته، چه بسا قربانیان این خشونت ها می تواند هر فردی از جنسیت، سن، رنگ پوست، نوع پوشش و گروه اجتماعی باشد.

بدون شک برخی از گروه های اجتماعی بیش تر از دیگران آسیب پذیر هستند. میزان آسیب پذیری بستگی به مناسبات قدرتی دارد که فرد در جامعه با سایر گروه های اجتماعی دارد. در جامعه پدر - مردسالار، افرادی که به دلایل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و چه بسا سیاسی در حاشیه قرار داشته و در موقع قدرت نیستند، بیش تر در معرض خطر خشونت جنسی قرار دارند. خشونت جنسی که در برگیرنده تجاوز جنسی، تعرض جنسی و اذیت و آزار جنسی است، به اشکال گوناگون صورت می گیرد. خشونت جنسی بدون سلاح سرد یا گرم، در سکوت و در فریاد اعتراض، آشکار و پنهان، علی رغم میل و اراده فرد مورد خشونت انجام می شود.

خشونت جنسی الزماً نه در تاریکی شب یا در فضای ناامن، نه توسط افراد ناشناس، بلکه می تواند توسط افرادی که به علت آشنایی، اعتماد فرد مورد خشونت را کسب کرده و در فضای خانه و مناسبات زوجین صورت گیرد.

به طور عموم، خشونت جنسی توسط مردان و پسران علیه زنان و دختران صورت می گیرد، البته پژوهش های گوناگون به موارد خشونت جنسی بین مردان زندانی قدرتمند در فضای زندان های عمومی به ویژه در امریکا و روابط هم جنس گرایان نیز اشاره دارد.

فعالان حقوق انسانی زنان و فمینیست ها بر آنند که خشونت جنسی (تجاوز، تعرض و آزار) عمدتاً با سکوت در جوامع مختلف همراه است و نقض آشکار و صریح حقوق و کرامت انسانی زنان است. خشونت جنسی زمینه های مشخصی دارد که هواداران برابری جنسی - جنسیتی بر آن تاکید دارند. از جمله آن که "سکوت باید شکسته شود" و این که "خشونت جنسی به ندرت صورت نمی گیرد" و واقعیتی است از زندگی تلخ دختران و زنان. در خلال ۰۶ سال گذشته، ادبیات غنی نه تنها در کشورهای پیشرفته غربی، بلکه در بسیاری از کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین نیز در زمینه موارد متعدد تجربه خشونت جنسی به نگارش درآمده و صدای مقابله با خشونت جنسی و تبعات آن هر روز رساتر شده است. این ادبیات، بر مکانیسم های مناسبات قدرت پرتو افکننده تا رفتارهای گروه های اجتماعی از جمله تجاوز در زندان های عادی به ویژه زندان مردان (در امریکا) و هم چنین تجاوز و تعرض گروهی به زنان در مناطق جنگی توضیح داده شود. خشونت و تجاوز جنسی به مثابه خرد کردن اعتماد به نفس و کرامت انسانی و چه در مورد زنان زندانی، یا در مناطق جنگی برای ایجاد رعب و وحشت نمودهایی از چنین جنگ روانی است. این در حالی است که خشونت جنسی نیز خود را به اشکال گوناگون در فضای واقعی و فضای مجازی بازتولید می کند.

در امریکا، آمارهای نسبتاً دقیقی در زمینه موارد خشونت های جنسی وجود دارد و سازمان ها و نهادهای غیردولتی برای از بین بردن موانع عدم گزارش خشونت های جنسی گام های موثری برداشته اند. طی برآورد تحقیق جامعی که در آن با ۶۱ هزار زن مصاحبه صورت گرفته، ۳/۸۱ درصد از زنان و دختران در مرحله ای از زندگی خود خشونت جنسی را تجربه کرده اند. از این تعداد ۲/۲۴ درصد، زیر سن ۸۱ سال تجربه خشونت جنسی را تجربه کرده اند.

علی رغم آمارهای فوق، هنوز حتی در امریکا بسیاری از موارد خشونت جنسی گزارش داده نمی شود. واقعیت آن است که در بستر تاریخ مدرن، زنان به مثابه نیروی فرودست جامعه در زمره "دارایی" و "ثروت" بخش قدرتمند جامعه - که مردان بوده و هستند - به شمار می آیند. ارزش این "ثروت" با "پاکی" و "عفت" زن در ارتباط نزدیک بوده و چنان چه زن یا دختری مورد خشونت جنسی قرار گیرد، ارزش های سنتی، بار آن را بر دوش فرد مورد خشونت قرار گرفته، می گذارند و به نحوی "ارزش" این دارایی و "ثروت" کم می شود. با چنین پیشینه ای است که می توان درک نمود که در طول تاریخ تجاوز به زنان و دختران با جبران خسارت به مرد خانواده اعم از پدر، همسر، پسر زن و دختر مورد خشونت واقع شده، پرداخت می گردد.

سکوت قانون حتی در کشورهای پیشرفته جهان در برابر "تجاوز" و "تحمیل" و "یا" رابطه بدون رضایت "حتی در مناسبات زناشویی از چنین تکیه گاه نظری برخوردار است که در آمریکا هم تا سال های ۰۹۹۱ مطرح بود. کمیسیون زنان سازمان ملل، در اوایل دهه ۰۰۰۲، برای نخستین بار چنین مناسباتی را در زمره خشونت جنسی علیه زنان قلمداد کرد. این امر که حتی امروزه در بسیاری از قوانین کشورهای جهان انعکاسی ندارد و خشونت در مناسبات زناشویی اساساً مطرح نیست، به دلیل ارزش ها و ساختارهای سیستم پدر-مردسالاری سنتی است که مرد "مالک" است و "حق دارد" از آن چه به وی تعلق دارد، هرگونه خواست استفاده نماید. نکته شایان توجه آن است که در سیستم های ستمگرایانه و مناسبات قدرت بردگان سیاه پوست زن و مالکان آن نیز، چنین مناسباتی وجود داشته و اساساً "تجاوز" یا هرگونه خشونت جنسی، جرم محسوب نشده و حتی دارای بار منفی نیز نبوده است، زیرا مرد مالک، در واقع "حق" خود می دانست تا با بردگان خود هر آن گونه که می خواهد رفتار کند.



دقیقاً با چنین تفکراتی است که در طول تاریخ، اساساً خشونت جنسی در مورد زنان روسپی که در واقع در "مالکیت" مردی محسوب نمی شدند، مطرح نبوده؛ چرا که اعمال خشونت جنسی به "دارایی" و "ثروت" مردی آسیب نمی رسانده است.

به اعتبار پیشینه تاریخی و فرهنگی فوق است که زمانی که هواداران حقوق انسانی زنان و فمینیست ها تجاوز و خشونت جنسی را جرمی علیه مردان اعلام می کنند، در واقع ادعایی انقلابی است، زیرا مناسبات پدر-مردسالاری را به چالش کشیده و زن را به مثابه یک انسان که نه در مالکیت مرد بلکه صاحب کرامت انسانی و حقوق انسانی است، قلمداد می کند. رویکردهای فمینیستی و هواداران حقوق انسانی زنان از خشونت جنسی با چهار ویژگی نام می برند:

- ۱- محرومیت زنان از کنترل و حق بر بدن خود. کنترل مردان بر جنسیت زن، بدن زن و تولید مثل یکی از شالوده های نظام پدر-مردسالاری، نظام نابرابر و ستمگرایانه است.
- ۲- مفهوم تجاوز همپای مفاهیمی چون "حقوق انسانی زنان" بسط و گسترش یافته و تنها دربرگیرنده آسیب های فیزیکی دیگر نیست. بلکه دربرگیرنده آسیب های روانی و احساسی که می تواند دراز مدت بوده و بهره مندی زن و دختر را از زندگی سالم جسمی و روحی و روانی به مخاطره اندازد.
- ۳- خشونت جنسی و اشکال گوناگون آن الگوهای کنترل آزادی زنان را بازتولید کرده و بهره مندی زنان را از آزادی و کرامت انسانی به مخاطره می اندازد.



۴- تجاوز جنسی و به طور کلی خشونت جنسی در زیر چتر ایدئولوژی های ستم گروهی می تواند مورد بررسی قرار گیرد. این ایدئولوژی ها و سیستم های چندگانه تسلط از جمله نژادپرستی و کلینیالیسم با خشونت جنسی و ساختارهای سیستم پدر-مردسالارانه تولید و بازتولید می گردند. از این رو به چالش کشیدن مناسبات قدرت ستمگرانه و نابرابر نقطه مشترک ساختارهای پدر-مردسالارانه یا نژادپرستی کلینیالیسم است.

به طور اجمالی خشونت جنسی باید جدی گرفته شود، آسیب های آن به رسمیت شناخته شود و افرادی که عامل خشونت های جنسی هستند باید از نظر قانونی پاسخگو باشند. بار مسئولیت خشونت جنسی بر دوش فردی است که خشونت را اعمال نموده و افراد، نهادها و سیستم های حکومتی که راه اجرای عدالت را برای فرد مورد خشونت واقع شده مسدود کرده اند در حقیقت با تایید غیر مستقیم فرد متجاوز، زندگی سالم زنان و دختران دیگر را به مخاطره می اندازند.

انگاره های بی اعتبار ذهنی چون "کرم از خود درخت است"، "تقصیر خود زن است" آب تظهير بر فرد متجاوز و معترض ریخته و دست وی را باز می گذارد تا رفتارهای شنیع خود را ادامه دهد. حتی افراد و یا رسانه هایی که موضع "میانه" گرفته و برای مثال ابراز می دارند که "حتماً تقصیر خودش بوده که وی (مرد) را تحریک کرده که او این خشونت را انجام دهد"، "برای پیشبرد منافع خود این کار را کرده"، "برای اخاذی این توطئه را چیده"، "استفاده ابزاری از مرد نموده"، و دیگر اظهاراتی از این گونه فرض را بر این می گذارد که فرد مورد خشونت واقع شده و فردی که خشونت را اعمال نموده از مسئولیت برابری برخوردارند. در حالی که تعرض و تجاوز و اذیت و آزار جنسی "انتخاب" فرد متجاوز و معترض است. چنان چه فردی در چنین موقعیتی قرار گیرد، حق انتخاب دارد که به جای "تجاوز"، "تعرض" و اعمال خشونت انتخاب های دیگری نموده؛ از جمله این که محیط را ترک کند. در حالی که فردی که خشونت را اعمال می کند به خود "این حق را می دهد" که خشونت را اعمال نماید؛ زیرا می داند از زیر بار پاسخگویی آن به یمن مناسبات قدرت پدر-مردسالارانه شانه خالی می کند.

فرهنگ خشونت جنسی چیست؟

فرهنگ خشونت جنسی، در برگرفته تجاوز جنسی، تعرض جنسی و اذیت و آزار جنسی، فرهنگی است که از طریق زبان و کلام زن ستیزانه اعمال می گردد، بدن زن را کالایی نموده و خشونت جنسی را به امری "عادی" و "نرم" در جامعه مبدل می کند.

نمادهای فرهنگ خشونت جنسی به قرار ذیل هستند:

* سرزنش قربانی با قراردادن مسئولیت خشونت بر دوش فرد مورد خشونت واقع شده و بار دیگر، فرد را در چرخه خشونت قرار دادن؛ اظهاراتی چون "خودش خواسته"، "کرم از خود درخت است".

* توجیه خشونت جنسی با اظهاراتی از قبیل "مردها دیگر مرد هستند"، "زن ها باید مواظب خودشان باشند".

* جوک ها و مزاح هایی که جنسی و زن ستیز است.

* سکوت و تحمل در برابر خشونت های جنسی.

* توجیه خشونت با برداشتن بار مسئولیت از دوش فردی که اعمال خشونت کرده و قرار دادن آن بر روی رفتار، وضعیت روحی، لباس زن، انگیزه ها و گذشته رفتاری زن و غیره.

* تعریف مردانگی و کاربرد آن با واژه هایی چون مسلط، قدرتمند و از نظر جنسی متهاجم.

* تعریف زنانگی و کاربرد آن در زبان با واژه هایی چون مطیع، ساکت، پذیرا، و از نظر جنسی منفعل.

* بار مسئولیت تجاوز و تعرض را به دوش قربانی انداختن و با انگاره های ذهنی چون "زن بی بند و بار" مورد تجاوز قرار می گیرد.

* محدود نمودن آزادی زنان و دختران برای رفت و آمد، حضور در فضای عمومی، کنترل رفتار، لباس پوشیدن، و حتی ربودن شادابی جوانی و بار مسئولیت امنیت زنان و دختران را تنها بر دوش آن ها نهادن و مردان را از هر قید و کنترلی بر رفتار خود آزاد نمودن.

* عدم به رسمیت شناختن خشونت جنسی به مثابه یکی از موانع جدی زندگی سالم جسمی، روحی و روانی زنان و دختران و نقض حقوق و کرامت انسانی آنان.

ایران

در سال های اخیر به طور فزاینده ای شاهد خشونت های جنسی به اشکالی که در ایران کم تر وجود داشته، بوده ایم. واقعه تجاوز تکان دهنده به کودک خردسال ۵ ساله افغانستانی در خرداد ماه سال جاری در اصفهان که پس از ربوده شدن، مورد تجاوز قرار گرفت، در واقع پرده از آسیب های کلان کودک آزاری و خشونت جنسی برداشت. جای شرم است که افرادی که در موضع قدرت قرار دارند، به جای آسیب شناسی و ایجاد فضای امن برای کودکان (برای مثال در تحقیقی در شهر ارومیه ۰۵ درصد کودکان مورد اذیت و آزار قرار گرفته اند)، اظهاراتی نظیر نماینده خمین داشته باشند: «کسی که ماجرا را افشا کرد، می خواهد فرهنگ فحشا را رواج دهد.»

هم چنین ناظم دبیرستانی در تهران با بیش از ۰۵۱ دانش آموز که با ارسال فیلم های پورن و خوراندن مشروبات الکلی دست به برقراری روابط جنسی و هم چنین وادار نمودن دانش آموزان به برقراری چنین روابط ناسالمی بین خودشان زده است. اذیت و آزار جنسی دانش آموزان دبیرستان معین توسط ناظم مدرسه، نمونه دیگری از خشونت های جنسی گروهی است. در این پرونده، کوتاهی، تعلل و بی تفاوتی مدیر و موسس مدرسه امری است که نباید بر آن چشم پوشی کرد.

فاطمه سعیدی، عضو کمیسیون آموزش مجلس شورای اسلامی در گفتگو با شرق می گوید: «مسئله اصلی این است که گزینش آموزش و پرورش شامل تست های دقیق و بسیار مهم روانی نمی شود. به جای پرسیدن سوالات شخصی و سرک کشیدن به زندگی مردم توسط حراست، بروید ببینید چگونه یک بیمار روانی در مدرسه به ۶۱ دانش آموز را مورد آزار جنسی قرار می دهد؟ چند بار خبر آزار و تعرض و کتک خوردن بچه هایمان را بشنویم تا تصمیم بگیریم یک فکر اساسی کنیم؟» واقعیت آن است که ناهنجاری های جنسی - جنسیتی آن چنان در جامعه ایران گسترده شده که دیگر نه تنها فضای مدرسه، بلکه فضای عمومی نمی تواند فضای امنی برای نوجوانان و کودکان باشد.

پرونده تجاوز به زنان ایرانشهر نیز، جدیدترین نمونه چنین خشونت جنسی گروهی در ایران است. مولوی طیب ملازهی، امام جماعت مسجد نور اهل سنت ایرانشهر در خطبه های نماز عید فطر به تجاوز به ۱۴ دختر در این شهرستان اشاره نمود. وی از مسئولان برای پیگیری جدی درخواست نمود. مولوی طیب ملازهی اظهار داشت که پدر یکی از این دختران آسیب دیده از وی تقاضا نموده بود تا با طرح این مسئله اطلاع رسانی گردیده و از وقوع موارد دیگر پیشگیری شود.

جای تاسف است که دادستان عمومی و انقلاب زاهدان به جای آن که عدالت را در مورد افرادی که مرتکب خشونت جنسی شده اند - و به نظر می رسد از صاحبان قدرت در شهر هستند - اجرا کند، اظهار می دارد: «با توجه به وجود یک سری مسائل از جمله تحریم و مشکلات اقتصادی، کشور نیاز به آرامش و ثبات دارد و مردم باید هوشیار و آگاه باشند و تحت تاثیر فریب فردی که خود را مسئول یکی از شبکه های مجازی معرفی کرده و در خارج از کشور ساکن و جزو معاندان نظام است، برای تجمع و تحصن قرار نگیرند.»

دادستان کل کشور هم با تکذیب این واقعه دهشتناک اعلام نمود که منبع خبر تجاوز به گروهی از زنان سیستان و بلوچستان مورد تعقیب قرار می گیرد.

اخبار و اطلاعاتی که در زمینه این تجاوز گروهی در مطبوعات ایران انعکاس یافته، بر این امر تاکید دارد که با توجه به فرهنگ خشونت جنسی که در ایران گفتمان غالبی است، بسیاری از خانواده های دخترانی که مورد خشونت قرار گرفته اند، آن ها را لکه ننگی بر دامان خانواده قلمداد کرده و حتی برخی چه بسا اقدام به "حذف فیزیکی" دختر خود بنمایند. در چنین فضایی است که دختران و زنان در ایران از طرح شکایت در زمینه خشونت جنسی واهمه دارند. مکانسیم های "شرم" و "آبرو" در کلیه جوامع بشری عمل می کند، اما پژوهش های اجتماعی نشان می دهد که نابرابری های جنسیتی در جامعه، گفتمان غالب قرار دادن زنان به مثابه شهروندان درجه دو و فرهنگ زن ستیز، عدم برابری حقوق زنان و مردان از منظر قانون، مناسبات قدرت و سیستم پدر - مردسالاری، تأثیری کلان در نحوه و میزان گزارشات

خشونت های جنسی دارد.

قرار دادن بار مسئولیت خشونت های جنسی نه توجیه برخی از رهبران مذهبی که "عدم امکانات تفریحی، گذران اوقات فراغت، جبر جغرافیایی و دوری از مرکز، بدی آب و هوا" را مطرح ساخته و نه پرده پوشی جرایم خشونت های جنسی آن گونه که دادستان کل جمهوری اسلامی اظهار داشته که "شرعاً موظفیم برخی اخبار را علنی نکنیم، تشویش اذهان عمومی جرم است و بنابراین اخبار را با هدف آب به آسیاب دشمن ریختن نشر ندهیم"، عدالت را برای قربانیان خشونت های جنسی تحقق نمی بخشد. انسجام و پایداری یک جامعه در گرو آن است که صاحبان قدرت از حقوق شهروندان، به ویژه گروه هایی که آسیب پذیری بیش تری دارند، دفاع نموده و اعتماد شهروندان را با برداشتن گام های مثبت و سیاست های فراگیر برای آرامش، امنیت و کرامت انسانی زنان و دختران بردارند.

منبع: خط صلح

ناگفته های سه مرد که در نوجوانی مور آزار جنسی قرار گرفته اند

Photo: Lightspring/www.shutterstock.com

از آدم هایی برای تان خواهم گفت که راز سر به مهری را پس از سال ها سکوت بازگو می کنند. از کابوس های شبانه، از نگاه های زجرآور و از احساس تنفرشان. آن ها قربانیان تجاوز هستند. مردانی که حتی با وجود تشکیل خانواده و فرزنددار شدن به گفته خودشان نمی توانند لکه سیاه

آن حادثه را از ذهن شان پاک کنند.

چندی پیش خبر تعرض به چند نوجوان در مدرسه ای در غرب تهران همچون موج سهمگینی در جامعه افکار و آرزوهای بسیاری از پدران و مادران دانش آموز را غرق کرد. خبر تلخ و غیرقابل باور بود؛ چطور می شود ناظم مدرسه سناریوی شیطانی خود را این گونه به اجرا بگذارد؟!

تنها ساعتی بعد از انتشار این خبر تکان دهنده و روح آزار، شبکه های اجتماعی پر شد از سیل اظهار نظرات و پیام های کاربران درباره آزار و اذیت و تعرض به دانش آموزان پسر در مقاطع راهنمایی و دبیرستان. در این بین تعدادی از کاربران نیز از تجربیات تلخ خود در سال های دورشان گفتند و اینکه با گذشت سال های سال هنوز نمی توانند آن صحنه های دردناک و تلخ را فراموش کنند.

اما در این بین چند تن از کاربران شبکه های اجتماعی در پیام های محرمانه با من، حاضر شدند از تعرضی که در دوران نوجوانی به آن ها شده سخن بگویند. دو نفرشان قبول کردند در ملاقاتی حضوری گپی با هم بزنیم و نفر سوم به بهانه ای قابل قبول از ملاقات حضوری صرف نظر کرد.

در این گزارش برای حفظ حقوق شهروندی و پنهان ماندن هویت مصاحبه شوندگان از ذکر اسامی واقعی آنان خودداری کرده ایم.

اتفاقی که از ذهنم پاک نمی شود

«سعید» را در یکی از محله های جنوبی تهران که در محاصره ریل های آهن مانده، ملاقات می کنم. جوانی 34 ساله با قد و هیكلی درشت که نشان می دهد سال هاست ورزش می کند. پیش از اینکه شروع کنیم به گپ زدن، از من می خواهد تا ترک موتورس بشنیم تا جایی را نشانم دهد. او مرا مقابل مدرسه پسرانه ای می برد که با دیدنش چهره اش بر افروخته می شود. بعد از چند لحظه ای سکوتش را می شکند و می گوید: «آقا این خراب شده رو می بینی؟ این مدرسه زندگی من را سیاه کرد. از سال اول دبیرستان ترک تحصیل کردم؛ دلیلش هم ناظم مدرسه بود. وقتی خبر این چند دانش آموز را شنیدم، یاد خودم افتادم. در خانه نشسته بودم و وقتی خبر را خواندم، ناخودآگاه گریه ام گرفت. زخم پرسید چرا گریه می کنی؛ رویش را نداشتم بگویم همین اتفاق 19 - 20 سال پیش سر خودم هم آمده است. من به هیچ کس نگفتم که این ناظم نامرد مدرسه چه کاری با من کرد. به نظر شما می شود چنین چیزی را به کسی گفت؟ فکر می کنید کسی آدم را درک می کند؟ اگر کسی بفهمد چنین بلایی سر کسی آمده، شاید ظاهراً به آن شخص دلداری بدهد ولی پشتش به او هزار انگ می چسباند که فلانی فلان

از او می پرسیم پس چه شد که تصمیم گرفتی این راز را برای من بگویی که می گوید:

«راستش پیش خودم گفتم شما خبرنگار هستید و در روزنامه‌تان چنین اتفاقاتی را می‌نویسید تا پدرها و مادرها حواس‌شان به بچه‌های‌شان باشد و از طرفی هم آموزش و پرورش برای اینکه خدای نکرده چنین اتفاقاتی تکرار نشود به مدارس بازرسی بفرستد.

از او خواستم که اگر برایش مقدور است، چگونگی ماجرا را شرح دهد که گفت:

«سال اول دبیرستان ناظمی داشتیم به نام آقای ... که قد بلندی داشت با عینک تقریباً ته‌استکانی. بچه‌ها از او می‌ترسیدند. دستش سنگین بود. وقتی می‌زد، یکی از او می‌خوردیم، یکی هم از دیوار. یک روز که سرکلاس شلوغ کرده بودم، معلم از کلاس بیرونم انداخت. از شانس بد ناظم من را توی راهرو دید و صدایم کرد و پرسید که چرا از کلاس اخراج شده‌ام. من هم از ترس، دروغ گفتم. وقتی ماجرا را از معلم پرسید، دستم را گرفت و برد دفتر و می‌خواست به پدرم زنگ بزند که به مدرسه بیاید و تهدید می‌کرد که می‌خواهد اخراجم کند. پدر من هم کارگری می‌کرد و سن و سالش هم زیاد بود. اگر مدرسه می‌آمد، دستم را می‌گرفت و نمی‌گذاشت دیگر به مدرسه بروم. به گریه افتادم و خواستم که به خونهمان زنگ نزنند. به من گفت که شرطی دارد؛ من را به زیر زمین برد و...»

سعید وقتی به این جای داستان می‌رسد، چشمانش قرمز می‌شوند و صورتش از اشک خیس. انگار آن صحنه‌های زجرآور برای هزارمین بار مقابل چشمانش به نمایش در می‌آیند. او بعد از اینکه کمی آرام‌تر می‌شود، ادامه حرف‌هایش را می‌گیرد و می‌گوید: «مثل اینکه چند نفر از بچه‌ها دیده بودند ناظم مرا به زیرزمین می‌برد و روز بعد در کل مدرسه پیچیده بود که آقای...، سعید را برده زیرزمین و ... آبرویم را بردند و من دیگر حاضر نشدم به مدرسه برگردم و برای همیشه ترک تحصیل کردم.»

از او می پرسیم چرا این ماجرا را به پدر و مادر یا یکی از بزرگ‌ترها نگفتی؛ در پاسخ می گوید:

«می‌رفتم به پدرم چی می‌گفتم؟ می‌گفتم توی مدرسه این بلا سرم آمده؟ آگه پدرم می‌فهمید که من را از خانه بیرون می‌کرد. توی طایفه ما اگر پسری چنین بلایی سرش بیاید، آبروی خانواده‌اش می‌رود. من از ترس بی‌آبرو شدن پدرم یا اینکه به چشم بدی به من نگاه کند، چیزی نگفتم. این راز را حتی نزدیک‌ترین آدم‌های زندگی‌ام هم نمی‌دانند.

از او می پرسیم بعد از این اتفاق و ترک تحصیل به چه کاری مشغول شده و چه دغدغه‌های داشته است؛ می گوید: «چند سالی توی خیاطی کار می‌کردم. خیلی افسرده بودم و اگر کسی به من نزدیک می‌شد، بدنم از ترس خیس عرق می‌شد. برای مثال اگر کسی با من روبوسی می‌کرد، می‌ترسیدم که قصد و نیت پلیدی توی ذهنش داشته باشد. نزدیک 15 سال زندگی من همین‌طور گذشت تا اینکه ازدواج کردم ولی در این مدت وقتی یکی از هم‌کلاسی‌های دوران دبیرستانم را می‌دیدم، پیش خودم می‌گفتم این شخص درباره من چه فکری می‌کند؟ نکند به نظرش من آدم هرزه‌ای هستم و به میل خودم رفته باشم زیرزمین؟ این افکار سال‌های سال آزارم داده و می‌دهد و حالا هم که پسر دو ساله‌ای دارم، باز هم درگیر این ماجرا هستم و نمی‌توانم فراموشش کنم.»

تا سال‌ها از سایه خودم هم می‌ترسیدم

«محسن» را در مغازه‌اش در مرکز شهر ملاقات می‌کنم. جوان 30 ساله با موهای پرکلاغی و قد و قواره‌ای بلند و لاغر. جوان خوش‌برخورد و البته شوخی است. او هم بعد از شنیدن خبر تعرض به چند دانش‌آموز، تصمیم گرفته تنها راز زندگی‌اش را که بارها خواسته برای کسی بگوید تا به قول خودش سبک شود، برایم بازگو کند.

او برای بازگو کردن اتفاقی که 15 سال پیش برایش رخ داده، شك دارد؛ خجالت می‌کشد به چشمانم نگاه کند و حرفش را بزند. به او می‌گویم که نمی‌دانم دقیقاً چه اتفاقی برایش افتاده ولی می‌دانم که درک کردن چنین حادثه تلخی چقدر می‌تواند آزاردهنده باشد.

بالاخره تصمیمش را می‌گیرد و شروع می‌کند به مقدمه‌چینی برای گفتن واقعیتی که سال‌هاست او را آزار می‌دهد؛ می‌گوید: «سال دوم دبیرستان عاشق خواهر یکی از هم‌کلاسی‌هایم شده بودم. برای هم‌نامه می‌نوشتیم، گاهی هم زنگ می‌زدیم و صحبت می‌کردیم. چند ماهی از دوستی ما نگذشته بود که دوستم کیوان از من خواست همراه با دو نفر دیگر از هم‌کلاسی‌هایم به خانه‌شان برویم برای رفع اشکال درس ریاضی. ریاضی من هم خوب بود و قبول کردم. پیش خودم گفتم کیوان روزی برادر زنم می‌شود و بهتر است رابطه‌ام از قبل با او خوب باشد.

سرظهر رفتیم خانه کیوان. هنوز چند دقیقه‌ای نگذشته بود که به من گفت خجالت نمی‌کشی برای خواهرم نامه می‌نویسی و به او زنگ می‌زنی؟ زیربار نرفتم و گفتم داری اشتباه می‌کنی ولی وقتی چند تا از نامه‌ها رو آورد و نشانم داد، با دو هم‌کلاسی دیگر که گویا از قبل باهم هماهنگ کرده بودند، به سمت من حمله کردند و ... کیوان تصور می‌کرد رابطه من با خواهرش رابطه جدی بوده به همین دلیل به من تعرض کرد. به قول خودش می‌خواست با این کار به من نشان بدهد که اگر کسی به ناموس دیگری دست درازی کند، مجازاتش این

است ولی من حتی خواهرش را از نزدیک هم ندیده بودم.»

محسن سرش را می اندازد پایین و عرق پیشانی اش را با دستمال می گیرد. سیگاری روشن می کند و پک های محکمی می زند. بعد از چند دقیقه سکوت ادامه حرفش را می گیرد: «می خواستم ماجرا را به مادرم بگویم ولی خجالت کشیدم؛ از طرفی هم می ترسیدم که اگر پدر یا مادرم از کیوان شکایت کنند او هم آبرویم را توی مدرسه و محل ببرد. البته بماند که یک ماه بعد او و دو همکلاسی دیگر که شاهد تعرض کیوان به من بودند توی مدرسه آبرویم را بردند ولی من برای دفاع از خودم خیلی تلاش کردم و به دروغ می گفتم که کیوان چنین کاری با من نکرده است. سال بعد مدرسه ام را عوض کردم ولی همچنان بعضی از بچه ها به من متلک می انداختند و مسخره ام می کردند. نگاه های بچه ها آزارم می داد و پیش خودم فکر می کردم که همه آدم هایی که من را می شناسند می دانند چه بلایی سرم آمده و از من خوش شان نمی آید.

وقتی خدمت رفتم، شب ها توی آسایشگاه بیدار می ماندم تا بقیه بخوابند و بعد می خوابیدم. همیشه ترس از این داشتم که دوباره چند نفر خفتم کنند و به من تعرض کنند. این توهم سال های سال همراهم بوده و هست. وقتی ازدواج کردم، از محله مان کوچ کردم به این منطقه. دیگر دوست ندارم به آن منطقه بروم. خیلی سعی کردم هر طور شده این اتفاق را فراموش کنم ولی نشد که نشد. نمی شود این ماجرا را برای کسی تعریف کرد که کمی سبک بشوی. هنوز هم نمی دانم اگر ماجرا را به پدر یا مادرم می گفتم، چه اتفاقی می افتاد. آیا آن ها دلداری ام می دادند و من را پیش روان شناس می بردند یا طردم می کردند و به چشم حقارت به من نگاه می کردند؟»

پنهان کردن اتفاقی که زندگی ام را تباہ کرد

از پشت تلفن صدای گرمی دارد. خودش را «سیامک» و 27 ساله معرفی می کند. او هم سرگذشت تلخی دارد. دوران نوجوانی چندین بار مورد آزار و اذیت جنسی قرار گرفته است. چند ماهی افسردگی گرفته و حاضر نمی شده به مدرسه برود. سیامک دلیل عدم حضور برای ملاقات را خجالت و پنهان ماندن هویتش بیان می کند. می گوید که شرم دارد به چشم کسی نگاه و خاطرات تلخ گذشته اش را با او مرور کند.

سیامک پیش از اینکه همراه با خانواده اش به منطقه پونک نقل مکان کنند، در منطقه فلاح تهران سکونت داشته است. پدرش راننده تریلر بوده و مادرش هم خانه دار. یک برادر و یک خواهر کوچک تر از خودش هم دارد.

او از گذشته اش برایم می گوید: «پدرم نیمی از سال را خانه نبود. بنده خدا با تریلی توی جاده ها از این شهر به آن شهر بار می برد. راستش مادرم هم از پس من و برادر و خواهر کوچک ترم بر نمی آمد. 14 - 15 سالم بود و تازه به سن بلوغ رسیده بودم. توی مدرسه یک سری از بچه ها عکس های مبتذل می آوردند و به من نشان می دادند. خب این عکس ها برای بچه هایی توی سن و سال ما تهیج کننده بود. بچه ها توی این سن دنبال کنجکاوی و تجربه هستند. یکی از همکلاسی ها گفت توی خونشون فیلم صحنه دار دارند. به خانه شان رفتم و فیلم را دیدیم. برای اولین باری بود که چنین تصاویری می دیدم. سرم داغ شده بود و نمی توانستم خودم را کنترل کنم. دوستم پیشنهاد داد کارهای آدم هایی فیلم را تقلید کنیم.

او به من تعرض کرد و از فردایش تهدید می کرد که اگر به خانه شان نروم، آبرویم را توی محل و مدرسه می برد. او از من آتو داشت و مجبور بودم به خواسته کثیفش تن بدهم. سه مرتبه مجبور شدم به خواسته اش تن بدهم. او هیکلش از من درشت تر بود و زورش هم بیشتر. نمی توانستم باهاش مقابله کنم. هنوز هم نمی توانم آن صحنه ها را فراموش کنم.

یک روز که برای بار چهارم از من خواست خانه اش بروم با خودم چاقو بردم. به او گفتم نمی خواهم به این روند ادامه بدهم. باهم دعوا کردیم و من ضربه ای به بازویش زدم و از آن روز دیگر به مدرسه نرفتم. او هم جرات نکرد به خانه مان بیاید یا از من شکایت کند. وقتی پدرم از سفر برگشت و پرسید چرا نمی خواهم به مدرسه بروم به دروغ گفتم دوست ندارم درس بخوانم در حالی که دوست داشتم درس را ادامه بدهم و مهندس شوم نه اینکه با پارتی بازی کارمند بخش اداری فلان اداره شوم.

وقتی با وجدانم خلوت می کنم، می گویم چرا همان بار اولی که به من تعرض شد به مادرم چیزی نگفتم. اگر می گفتم بدون شک بار دوم و سومی در کار نبود و مجبور نمی شدم ترک تحصیل کنم. باید این را هم بگویم که وقتی خبر تعرض و آزار و اذیت بچه ای را می شنوم، یاد خودم و حالی که آن روزها داشتم، می افتم. این اتفاقات هیچ وقت از ذهن کسی که بارها مورد آزار و اذیت قرار گرفته، پاک نمی شود و تا آخر زندگی با آدم هست.»

گفت و گو با این سه جوانی که هر یک به گونه ای تحت آزار و اذیت قرار گرفته اند، برایم سخت و غم انگیز بود. درک اینکه سال ها با زخمی قدیمی سر کنی و نتوانی مرهمی روی آن بگذاری، آنچنان سخت است که ناخودآگاه قلب آدم می گیرد؛ نوجوانانی که به دلیل یک اشتباه، یک غفلت یا ترس از بازگو کردن حقیقت برای خانواده شان مسیر زندگی شان برای همیشه تغییر کرد. آدم هایی که ناخواسته فرصت موفقیت های پیش روی شان را از دست دادند.

در مذمت پنهانکاری

خشونت علیه کودکان و نوجوانان به هیچ وجه خاص جوامع جهان سوم نیست. در کشورهای پیشرفته نیز کودکان و نوجوانان از پیامدهای خشونت رنج می‌برند و آزارهای جسمی، جنسی و روانی تعادل عاطفی و روانی آن‌ها را به خطر می‌اندازد. علاوه بر این در همه جا خشونت‌هایی که علیه کودکان و نوجوانان به خصوص در عرصه‌های عمومی به وقوع می‌پیوندد، هول و وحشت، اضطراب و دلهره و احساس عمیقی از ناامنی اجتماعی ایجاد می‌کند؛ پس این مساله در همه جوامع کم و بیش مشابه است و جست‌وجوی راهکارهای دقیق و ظریف برای شناختن ریشه‌های این خشونت‌ها و بحث و بررسی آن از زوایای گوناگون تفاوت‌ها را نشان می‌دهد.

در این نوشته کوتاه برآنم سه رویکرد مهم را در رابطه با خشونت جنسی در مدارس با توجه به واقعه اخیر خشونت علیه نوجوانان منطقه دو تهران پی بگیرم؛

خشونت جنسی خشونتی مردانه است و از طرف بزرگسالانی صورت می‌گیرد که دارای قدرت بدنی، قدرت اقتصادی و قدرت اجتماعی هستند و کودکان و نوجوانان به‌عنوان افرادی بی‌قدرت به این بزرگسالان وابسته‌اند و توانایی پایان بخشیدن به خشونت را ندارند. رفتارهای جنسی جزو خصوصی‌ترین رفتارها قلمداد می‌شوند و تابوهای فراوانی آن را فرا گرفته است. بررسی و شناخت این نوع خشونت‌ها (که خود نیز انواعی دارد) در مقایسه با خشونت جسمی بسیار مشکل‌تر است زیرا آثار قابل رویتی ندارد و خصوصی قلمداد شدن آن و تابو بودن (به ویژه در سیستم آموزشی) افشای آن را دشوار می‌کند و با توجه به این ویژگی‌ها، آزارگران با ایجاد حس شدیدی از گناه و ناامنی روانی در کودکان و نوجوانان، آن‌ها را طعمه خود می‌کنند.

راهکارهایی که به نام تربیت در مدارس صورت می‌گیرد، اغلب با بهره‌گیری از انواع ممنوعیت‌ها، اجابرها و الزام‌های فراگیر، به‌طور ثابت و بی‌وقفه رفتارها و حرکات دانش‌آموزان را کنترل می‌کند و انقیاد و اطاعت‌پذیری را به صورت امری بیرونی و درونی تضمین می‌کند. نتیجه چنین فرآیند بدنی «مطیع و فرمانبردار» است که می‌تواند آسیب‌های جبران‌ناپذیری به جای بگذارد. به طوری که دانش‌آموز توانایی «نه گفتن» و «مقاومت کردن» را از دست می‌دهد و در مقابل تهدیدها، تطمیع‌ها و ... وادار به سکوت می‌شود.

با وجود پیشرفت‌های آموزشی در جامعه ما هنوز همه آموزش‌ها در زمینه آگاه‌سازی درباره مسائل جنسی وجود ندارد و مجرمان با «هنجاری کردن» این رازهای مگو، رفتاری را «درست» و «بهنجار» جلوه می‌دهند که در جامعه «غلط»، «غیراخلاقی» و «آسیب‌زننده» است و نوجوانان را وادار به سازگاری با این الگوها می‌کند.

ضروری قلمداد نشدن تصویب قوانین مربوط به حقوق کودکان و نوجوانان، زمینه‌های آسیب این قشر را در جامعه فراهم می‌آورد. اگرچه ماده 2 قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب 1381 در ایران، هرگونه تربیت و آزار کودکان و نوجوانان که موجب صدمه جسمی، روحی یا اخلاقی به آنان شود و سلامت جسم و روان‌شان را به مخاطره اندازد، ممنوع کرده است اما برای پایان دادن به خشونت علیه کودکان و نوجوانان، باید امکان حمایت‌های قانونی و دادخواهی‌های موثرتر، روشنگری کودکان و نوجوانان و خانواده‌ها و روش‌های پیشگیری از جرم از سوی قانونگذاران مورد توجه قرار گیرد و به تصویب رسد. همچنین باید با تغییر هنجارها در جهت کودک محوری و ایجاد نهادهای مدنی حمایت از کودکان به مقابله با انواع خشونت برخاست.

به یاد داشته باشیم که به جز کسب آگاهی برای کاهش این رخدادهای تلخ، تامین امنیت روانی این نوجوانان آسیب دیده و خانواده‌های‌شان بسیار مهم است و این افراد نیازمند حمایت‌های اجتماعی از سوی مردم و حمایت‌های قانونی از سوی نهادهای قانونگذار هستند.

منبع: اسکان نیوز

برای مردان محترم «فرهنگ تجاوز» راهنمای

Photo: rudall30/ depositphotos.com

نوشته زارن برنت Zaron Burnette در هافینگتن پست

ترجمه: امید رضایی

مقدمه مترجم: همه ما مردان در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که به طور پیش‌فرض به ما امتیازهایی داده که نیمی از جامعه از آن بی‌بهره و حتی قربانی آن است. ممکن است ما در به‌وجود آمدن این امتیازها نقشی نداشته باشیم و فقط آن را به ارث برده باشیم. اما به‌رحال از آن‌ها بهره می‌بریم. واقعیت این است که ما نمی‌توانیم برای هم‌دردی یا همراهی با نیم دیگر جامعه، آن امتیازها را از خودمان سلب کنیم. ولی تا زمانی که علیه ساختارهایی که به پدید آمدن آن امتیازها انجامیده‌اند نشوریم، به تداوم آن‌ها کمک می‌کنیم. امنیت نسبتاً مطلق ما و ناامنی پیوسته محیط برای زنان، یکی از این امتیازهاست، امتیازی که به‌لطف آن‌چه «این‌جا» فرهنگ تجاوز «نامیده شده، به ما داده شده، فقط چون مرد هستیم. تا وقتی علیه این فرهنگ وارد عمل نشویم، صدایمان را بلند نکنیم و دیگر مردان را به دست برداشتن از آن و اندازیم، ما بخشی از این فرهنگیم و به تداوم آن کمک می‌کنیم. در نگاه ساختاری حاکم بر این متن، راستش اهمیت چندانی ندارد که خودمان متجاوز باشیم یا نباشیم.



Zaron Burnett

اگر مرد هستید، بخشی از فرهنگ تجاوززید. می‌دانم. به‌نظر خیلی خشن می‌آید. شما لزوماً متجاوز نیستید، اما سبب تداوم گرایش‌ها و رفتارهایی می‌شوید که معمولاً از نوعی فرهنگ تجاوز ریشه می‌گیرند.

شاید دارید فکر می‌کنید «هی! صبر کن! تو اصلاً من را نمی‌شناسی رفیق! اگر می‌خواهی بگویی من به نوعی طرفدار تجاوزم، حالت را می‌گیرم! من این‌طور نیستم!»

کاملاً متوجهم که چه احساسی دارید. وقتی کسی به من گفت من بخشی از فرهنگ تجاوز هستم، من هم دقیقاً همین احساس را داشتم. وحشتناک است. اما فقط تصور کنید که هر جای جهان می‌روید، این ترس را داشته‌باشید که به شما تجاوز شود، بدتر نیست؟ فرهنگ تجاوز به زندگی هرکسی که به نوعی در آن دخیل است گند می‌زند. اما گرفتار اصطلاحات نشوید. روی کلماتی که ناراحت‌تان می‌کنند تمرکز نکنید و چیزی را که این کلمات می‌خواهند نشان دهند نادیده نگیرید. مشکل عبارت «فرهنگ تجاوز» یا Rape Culture نیست. [مشکل](#)، واقعیتی است که این عبارت توضیحش می‌دهد.

مردان عامل فرهنگ تجاوزند و با آن مدارا می‌کنند

تجاوز کردن در انحصار مردان نیست و [زنان تنها قربانیان نیستند](#) - مردان به مردان تجاوز می‌کنند، زنان هم به مردان تجاوز می‌کنند - اما چیزی که تجاوز را به «مسئله‌ای مردانه» و مشکل ما تبدیل می‌کند، این واقعیت است که [۹۹ درصد تجاوزهای گزارش‌شده](#) در آمریکا توسط مردان انجام می‌شود.

شما چطور بخشی از فرهنگ تجاوز به شمار می‌آیید؟ از گفتنش نفرت داریم، اما دلیلش این است که «شما یک مرد هستید.»

وقتی در تاریکی شب از یک پارکینگ رد می‌شوم و زنی را می‌بینم که به سمت من می‌آید، هر کاری که به نظرم مناسب است می‌کنم تا او را از حضور خودم آگاه کنم، به این ترتیب که اولاً او را نمی‌ترسانم، ثانیاً به او فرصت می‌دهم که احساس امنیت و راحتی کند و ثالثاً اگر ممکن است، به شیوه‌ای به‌وضوح دوستانه به او نزدیک می‌شوم تا او متوجه شود که من یک «تهدید» نیستم. این کارها را می‌کنم چون یک مرد هستم.

اساسا به هر زنی که در خیابان، آسانسور یا هر جای دیگری می‌بینم به شکلی نشان می‌دهم که او با [حضور من] در امنیت است. من فقط می‌خواهم او همان قدر احساس راحتی کند که من. من پذیرفته‌ام که هر زنی که در فضای عمومی با من روبرو می‌شود، من را نمی‌شناسد، به این ترتیب تنها چیزی که می‌بیند یک مرد است که به‌طور کاملا اتفاقی نزدیک اوست. من باید درک او از فضا و این را که حضور من ممکن است باعث شود او احساس آسیب‌پذیری کند، به یاد داشته باشم. فاکتور کلیدی همین است: آسیب‌پذیری.

شما را نمی‌دانم، اما من وقت زیادی از زندگی‌ام را صرف احساس آسیب‌پذیر بودن نمی‌کنم. اما دریافته‌ام که زنان بخش بسیار زیادی از زندگی اجتماعی‌شان را با احساس همیشه حاضر و اجتناب‌ناپذیر آسیب‌پذیری می‌گذرانند. درباره‌اش فکر کنید. تصور کنید همیشه احساس خطر می‌کنید، مثل این که پوست‌تان شیشه‌ای باشد.

ما به عنوان مرد مدرن، برای درک خطر، باید به دنبال آن برویم. برای تجربه خطر، سراغ ماجراجویی و یا ورزش‌های افراطی می‌رویم. ما از حس آسیب‌پذیری‌مان یک بازی می‌سازیم. این تفاوت جهان از دید مردان و زنان است. (روشن است که جمعیت پرشوری از زنان ورزش کار و بدن‌ساز حرفه‌ای وجود دارد، اما به‌رحال زنان برای ترشح آدرنالین حتما لازم نیست سراغ ورزش‌های خطرناک بروند.)

حالا، من به اندازه یک شات الکل با مرگ فاصله دارم. من ورزش می‌کنم و می‌توانم بگویم بدن آماده‌ای دارم؛ به این معنی که وقتی شب‌ها تنها بیرون می‌روم، به ندرت نگران امنیتم هستم. بیشتر مردان می‌دانند منظورم دقیقا چیست و بیشتر زنان هیچ تصویری از این حس ندارند - این که هرجایی از جهان که دوست دارید بروید، در هر زمانی از روز یا شب، و احساس نکنید که مشکلی خواهی داشت؛ در واقع بیشتر زنان تجربه‌ای دقیقا برعکس دارند.

یک زن باید دائم به این فکر کند که کجا می‌رود، چه وقتی از روز است، کی به مقصد می‌رسد و کی باید برگردد، چه روزی از هفته است، اگر احيانا در نقطه‌ای از این جابجایی تنها بماند و ... فهرست این نکته‌های قابل تأمل می‌تواند ادامه پیدا کند، گسترده‌تر از آن‌چه من و شما بتوانیم تصور کنیم. حقیقتش من نمی‌توانم درک کنم که چطور ممکن است مجبور باشم به این همه چیز فقط درباره مراقبت از خودم در هر لحظه از زندگی فکر کنم.

من از آزادی‌ام لذت می‌برم، از این که هر وقت اراده کنم بیرون می‌روم، روز یا شب، در هوای بارانی یا آفتابی، در حاشیه یا مرکز شهر. ما مردان از نعمت ویژه آزادی جابه‌جا شدن و آزادی انتخاب بهره‌مندیم. برای فهمیدن فرهنگ تجاوز، به یاد داشته باشید که دست کم نیمی از جمعیت جهان از این آزادی برخوردار نیست.

به همین دلیل است که من ابایی ندارم به خودم زحمت بدهم از زیان بدن به روشنی استفاده کنم و طوری رفتار کنم که به یک زن کمک کند ترس و هر حس دیگر مربوط به آن را به حداقل برساند. به شما هم توصیه می‌کنم همین کار را بکنید. این واقعا کمترین کاری است که هر مردی در فضای عمومی می‌تواند انجام دهد تا جهانی که با هم تقسیمش می‌کنیم، به زنان حس راحتی بیشتری بدهد. ملاحظه زنان و فضای آن‌ها را بکنید.

شاید فکر کنید این منصفانه نیست که ما مجبور باشیم رفتار بیمارگونه مردان دیگر را جبران کنیم. می‌دانید، حق با شماست. این منصفانه نیست، ولی آیا این تقصیر زنان است؟ یا تقصیر مردانی که رفتار وحشتناکی دارند و جهان را برای بقیه ما به جای بدی تبدیل می‌کنند؟ اگر این حس نبود انصاف چیزی است که شما را آزار می‌دهد، از مردانی خشمگین شوید که باعث می‌شوند شما و حضور شما زیر سوال برود.

زیرا وقتی قرار است زنان در مورد مردی حدس بزنند، باید در نظر بگیرند که شما قادر به انجام هر کاری هستید که یک مرد قادر به انجام آن است. متأسفانه این به این معنی است که همه مردان باید براساس بدترین نمونه‌هاشان قضاوت شوند. اگر فکر می‌کنید این نوع تعمیم مزخرف است، به این فکر کنید که در برابر یک مار که در حیات وحش با آن برخورد می‌کنید، چه واکنشی نشان می‌دهید؟ [مارگزیده از ریسمان سیاه و سفید می‌ترسد!]

با هر ماری مثل یک «مار» [سمی] رفتار می‌کنید، درست است؟ نه، این تعمیم بی‌جا نیست، بلکه به رسمیت شناختن توانایی یک حیوان است و آسیبی که می‌تواند بزند، آن هم طبق قواعد ساده تنازع بقا. از آن‌جا که شما یک مرد هستید، زنان باید مثل یک «مرد» با شما برخورد کنند.

ترس کاملا منطقی و قابل فهم از مردان، در حوزه مسئولیت شماست. شما آن را به‌وجود نیاورده‌اید. اما اتوبان‌ها را هم شما نساخته‌اید. برخی از چیزهایی که شما از جامعه به ارث می‌برید خوبند و برخی به فرهنگ تجاوز تعلق دارند.

از آن‌جا که هیچ زنی نمی‌تواند از روی ظاهر به‌طور دقیق در مورد شما یا نیت‌های‌تان قضاوت کند، شما را مثل هر مرد دیگری در نظر خواهد گرفت. [در ۳۷ درصد موارد](#)، زنان کسی را که به آن‌ها تجاوز کرده می‌شناسند. با این حساب، وقتی یک زن نمی‌تواند به کسی که می‌شناسد اعتماد کند و قصدش را تشخیص دهد، چطور انتظار دارید که شما را که کاملا بیگانه هستید، درست ارزیابی کند؟ پیشگیری از تجاوز فقط این نیست که زنان به زنان یاد بدهند که چطور مورد تجاوز قرار نگیرند، بلکه این هم هست که مردان مرتکب تجاوز نشوند.

پیشگیری از تجاوز، درباره این واقعیت است که مردان باید بفهمند که «نه» به معنی «بله» نیست؛ که وقتی زنی چون مست یا تحت تاثیر مواد مخدر یا دارو است نمی‌تواند پاسخ صریح بدهد، به معنی «بله» نیست؛ که صرف در رابطه بودن به معنی «بله» همیشگی نیست. به جای تمرکز بر این که چطور این زن می‌تواند از تجاوز جلوگیری کند یا این که چطور فرهنگ تجاوز باعث می‌شود یک مرد بی‌گناه مظنون به نظر برسد، باید روی این تمرکز کنیم که ما مردان چطور می‌توانیم مانع وقوع تجاوز شویم، چطور ساختارهایی که تجاوز را نادیده می‌گیرند از کار بیندازیم و رویه‌هایی را که با تجاوز مدارا می‌کنند عوض کنیم.

از آن جا که شما بخشی از این فرهنگ هستید، باید بدانید که فرهنگ تجاوز چیست

به تعریف [وبسایت مرکز زنان دانشگاه مارشال](#):

«فرهنگ تجاوز محیطی است که در آن تجاوز متداول است، خشونت جنسی علیه زنان عادی‌سازی شده است و در رسانه‌ها و فرهنگ عمومی توجیه می‌شود. فرهنگ تجاوز از طریق زبان زن‌ستیز، شی‌انگاری بدن زنان و افسانه‌ای کردن خشونت جنسی تداوم می‌یابد و به این ترتیب جامعه‌ای می‌سازد که حقوق و امنیت زنان را نادیده می‌گیرد.»

به دلایل روشنی، وقتی برای اولین بار زنی به من گفت که بخشی از فرهنگ تجاوز هستم، می‌خواستم مخالفت کنم. مثل خیلی از شما می‌خواستم بگویم «هی! من این‌طور نیستم.» اما به جای آن، گوش دادم. بعدها با نویسنده زنی که برایش احترام قائلم وارد گفت‌وگو شدم. از او خواستم که برایم مقاله‌ای بنویسد و در آن فرهنگ تجاوز را برای من و خوانندگان مرد توضیح دهد. او دیگر به ایمیل‌های من پاسخ نداد.

اول دلخور شدم و وقتی معلوم شد که اصلاً قصد پاسخ دادن ندارد، حتی عصبانی هم شدم. خوشبختانه یاد گرفته‌ام که هنگام احساس خشم و عصبانیت نباید پاسخ داد. رعد، تحسین‌برانگیز است، ولی آن‌چه که باعث تداوم زندگی می‌شود، باران است. اجازه دادم آن طوفان بگذرد و در مورد آن فکر کردم. قدم زدم. به نظر می‌رسد قدم زدن همیشه فکرها را واضح‌تر می‌کند.

چند چهارراه دور از خانه، به خود آمدم. اگر فرهنگ تجاوز برایم این‌قدر مهم است، خودم باید بفهمم که دقیقاً چیست. هیچ زنی وقتش را به من بدهکار نیست، آن هم فقط به‌خاطر این که من می‌خواهم در مورد چیزی یاد بگیرم که او به‌طور تجربی آن را می‌فهمد. هیچ زنی نباید احساس کند مجبور است برای من فرهنگ تجاوز را توضیح بدهد، فقط به‌خاطر این که من می‌خواهم در مورد آن بدانم. هیچ زنی هیچ چیز به من بدهکار نیست. دیدم که چطور می‌لیم به این که یک زن متقاعد کند افول کرد. حتی کنجکاوی‌ام، چیزی که همیشه به آن افتخار کرده‌ام، تحت تاثیر همان پیش‌فرض مردمحوری بود که هیزم آتش فرهنگ تجاوز است. انتظار داشتم راضی‌ام کنند. این رویه خودش یک مشکل است. شروع کردم به خواندن و آنقدر مطالعه کردم که فهمیدم فرهنگ تجاوز یعنی چه و من چه نقشی در آن دارم.

مثال‌هایی از فرهنگ تجاوز:

- سرزنش قربانی («خودش می‌خواست!») «یا» کرم از خود درخت است]
- کم اهمیت جلوه دادن آزار جنسی» [حالا به دستی بهت زده، مگه چی شده؟]
- جوک‌های واضح جنسی
- تحمل و مدارا در برابر آزار جنسی
- آمار نادرست گزارش‌های تجاوز را توی بوق کردن
- بررسی علنی پوشش، شرایط روانی، انگیزه و گذشته قربانی
- خشونت جنسیتی بی‌مورد در سینما و تلویزیون
- تعریف «مردانگی» به سلطه‌گری و از نظر جنسی مهاجم
- تعریف «زنانگی» به سلطه‌پذیری و از نظر جنسی منفعل بودن
- تحت فشار گذاشتن مردان برای «فاتح بودن»
- تحت فشار گذاشتن زنان برای این که «سرد» به نظر نیایند
- این ادعا که فقط به زنان بی‌قیدوبند تجاوز می‌شود
- این ادعا که به مردان تجاوز نمی‌شود یا فقط به مردان «ضعیف» تجاوز می‌شود
- سرباز زدن از جدی گرفتن اتهام تجاوز
- یاد دادن به زنان که مورد تجاوز قرار نگیرند به‌جای یاد دادن به مردان که تجاوز نکنند

به سرعت می‌توان دریافت که فرهنگ تجاوز در دینامیک اجتماعی دوران ما نقش مهمی بازی می‌کند و مرکز تمام برهم‌کنش‌های شخصی ماست. فرهنگ تجاوز بخشی از تمام کشمکش‌های اجتماعی (social)، جمعی (societal) و محیطی (environmental) ماست. فرهنگ تجاوز فقط درباره سکس و رابطه جنسی نیست، بلکه محصول گرایش کلی به سلطه مردانه است. خشونت جنسی تنها یکی از

شکل‌های ابراز این گرایش است. تاکید می‌کنم که نگذارید ترمینولوژی، تعاریف و اصطلاحات شما را بترسانند. اسیر عبارت «سلطه مردانه» نشوید. مشکل از این عبارت نیست. مشکل این است که فرهنگ تجاوز به هرکسی که در آن دخیل است آسیب می‌زند.

تصورات منسوخ مردسالارانه در جامعه همان قدر که در مردان این میل را پرورش می‌دهند که تا جای ممکن قدرت‌مند و از نظر جنسی تهاجمی باشند، معرفی کردن خود به عنوان قربانی تجاوز را برای مردان دشوار می‌کند. وقتی زنان به فرهنگ تجاوز اشاره می‌کنند، مردان نباید احساس کنند تهدید می‌شوند یا مورد حمله قرار گرفته‌اند - زنان دارند با ما در مورد دشمن مشترک مان حرف می‌زنند: «فرهنگ تجاوز»، پس ما باید گوش بدهیم.



حالا که می‌دانیم فرهنگ تجاوز چیست، در برابرش چه کار می‌توانیم بکنیم؟

- از به‌کار بردن زبانی که زنان را به شیء تقلیل می‌دهد یا نادیده می‌گیرد، خودداری کنیم.
- وقتی می‌بینیم کسی جوک توهین‌آمیز تعریف می‌کند یا تجاوز را بی‌اهمیت جلوه می‌دهد، سکوت نکنیم و درباره‌اش حرف بزنیم.
- اگر یکی از دوستانمان (زن) گفت که مورد تجاوز قرار گرفته، جدی‌اش بگیریم و از او حمایت کنیم.
- به پیام‌های رسانه‌ها در مورد زنان، مردان، روابط و خشونت، نگاهی انتقادی داشته باشیم.
- به فضای فیزیکی دیگران حتی در موقعیت‌های معمول و روزمره احترام بگذاریم.
- همواره با شریک‌های جنسی‌مان حرف بزنیم و در مورد رضایت‌شان [به عمل جنسی] به حدس زدن اکتفا نکنیم.
- مردانگی یا زنانگی خودمان را تعریف کنیم. اجازه ندهیم کلیشه‌ها و پیش‌داوری‌ها و کلیشه‌ها رفتارمان را شکل بدهند.

در صورت تجربه فرهنگ تجاوز در زندگی روزمره، در برابر آن چه کار می‌توانیم بکنیم؟

۱- مردان باید جلوی مردان بایستند

هیچ کس به خشونت دعوت نمی‌کند. در واقع این چیزی است که ما تلاش می‌کنیم از آن اجتناب کنیم. اما گاهی و در برخی شرایط یک مرد دیگر یا گروهی از مردان باید با یک مرد مقابله کنند. وقتی بیرون هستیم و می‌بینیم یک مرد دارد با یک زن دعوا می‌کند، یک لحظه می‌ایستیم. مطمئن می‌شوم که زن من را می‌بیند. می‌خواهم بدانم که من کاملاً در جریانم که چه اتفاقی در حال وقوع است. یک لحظه صبر می‌کنم تا اشاره روشنی از او دریافت کنم که آیا به کمک نیاز دارد یا نه؟ گاهی آن زوج طوری به دعوا ادامه می‌دهند که انگار من درخت هستم. گاهی زن اشاره می‌کند که به حمایت نیاز دارد و من دخالت می‌کنم. تا به حال هرگز مجبور به استفاده از خشونت نشده‌ام. معمولاً حضور من کافی است که مرد، اگر غریبه است، آن‌جا را ترک کند یا اگر با زن آشناست، توضیح بدهد. این کار - توقف کردن - برهم‌کنش دعوا را تغییر می‌دهد. به این دلیل وقتی می‌بینم کسی با زنی در فضای عمومی به هر دلیلی مشاجره می‌کند، توقف می‌کنم. اطمینان حاصل می‌کنم که هر زنی، در شرایطی که ممکن است به خشونت بینجامد، احساس کند این فرصت را دارد که از من تقاضای کمک کند. مثل یک برادر بزرگ‌تر برای خواهرش، این یک واکنش طبیعی است.

اما این را به زنان محدود نمی‌کنم. این کار را برای دو مردی که مشخص است مراغه‌شان عاشقانه است هم انجام داده‌ام. هر زمانی که وضعیتی ببینید که دارد از کنترل خارج می‌شود، به‌خصوص وقتی یک نفر فریاد کمک سر می‌دهد یا مورد حمله قرار می‌گیرد، باید مداخله کنید. لازم نیست دعوا را ختم کنید. اما دخالت کنید، اطلاعات لازم را کسب کنید، به مسئولان خبر بدهید، با پلیس تماس بگیرید. کاری نکنید.

۲. مردان می‌توانند مردان را تصحیح کنند

اگر می‌بینید یک مرد در مقابل شما به گروهی تهمت می‌زند و کسی از آن گروه آن‌جا نیست که رنجیده‌خاطر شود، باز هم می‌توانید چیزی بگویید. وقتی زبان زن‌ستیز به گوش‌تان می‌خورد هم می‌توانید همین کار را بکنید. حرف بزنید. به دوست یا همکاران بگویید که جوک‌های با مضمون تجاوز مزخرف‌اند و شما نمی‌توانید آن‌ها را تحمل و با این خشونت مدارا کنید.

باور کنید «کارت مردانگی‌تان» را نخواهید باخت. اگر بیش از ۹۱ سال دارید و هنوز نگران کارت مردانگی‌تان هستید، شما قطعاً نمی‌دانید مردانگی قابل احترام چیست. مردانگی، تأیید گرفتن قبیله‌ای از سایرین نیست - بلکه این است که «خودتان باشید» و کار درست را انجام دهید. احتمالاً تعداد مردانی که بابت انجام کاری که خودشان می‌خواستند انجام دهند، اما ندادند به شما احترام خواهند گذاشت، غافلگیرتان خواهد کرد. من این را زیاد دیده‌ام. من پلیس قضاوت جامعه نیستم، اما با یک اتاق پر از مردان بحث کرده‌ام و خواهم کرد. همیشه بعد این گفتگوها برخی از این مردان سراغم آمده و خواهند آمد و گفته‌اند و خواهند گفت چقدر برای کاری که کردم احترام قائلند. همیشه به آن‌ها می‌گویم هربار که درباره‌اش حرف می‌زنید، حرف زدن آسان‌تر می‌شود. قول می‌دهم که این‌طور است.

هیچ‌کس پیشنهاد نمی‌کند که گشت بزنید و پلیس مردم باشید. شغل من این نیست که مطمئن شوم همه دارند با معیارهای من زندگی می‌کنند. هیچ‌کس لازم ندارد شما بگویید درباره هر چیز کوچکی که می‌گوید چه فکر می‌کنید و آیا حرفش با ضوابط شما برای آگاهی جمعی مطابق است. اما وقتی مردی مزخرف‌احمقانه‌ای می‌گوید و شما می‌دانید - همه ما این‌طور جوک‌ها را می‌شنویم - می‌توانید به او بگویید که جوکش درمورد تجاوز یا این که می‌گوید «فلان زن جنده است» قیاس درستی نیست.

۳. مردان می‌توانند دهان دیگر مردان را ببندند

فرض کنیم شما بین گروهی از مردان هستید و یکی از دوستان شما شروع می‌کند به دادویی داد سر یک دختر - به او بگویید که تمامش کند. بابت این که به‌خاطر یک زن صدای‌تان را بلند کرده‌اید، چیزی از شما کم نخواهد شد. تا وقتی هم که به‌خاطر این که از آن زن دفاع کرده‌اید، دنبال امتیاز گرفتن از او نباشید، متهم به خودشیرینی برای او نخواهید شد. شما فقط دارید کار درست را انجام می‌دهید. متلک انداختن و آزار خیابانی یکی از بدترین راه‌های مردان برای ابراز جنسی است. این احمق‌ها باعث می‌شوند همه ما خودخواه‌های عوضی به نظر برسیم. متوجهید؟ ما باید به این وضعیت چرند خاتمه دهیم.

حرکت موثر وقتی بود که من یاد گرفتم جلوی گروهی از مردان بایستم. شما هم باید این کار را انجام دهید. این کار را انجام می‌دهید، چون می‌خواهید به خودتان احترام بگذارید. وگرنه شما هم یکی از آن مردان رقت‌انگیز هستید که اجازه می‌دهد مردی در حضورش با یک زن بدرفتاری کند. وقتی مردی به زنی متلک می‌اندازد یا دست‌مالی‌اش می‌کند و شما هیچ کاری نمی‌کنید، یعنی او برای ارضای خودش با آن زن مثل یک شیء بی‌ارزش جنسی رفتار کرده و درعین حال شما را به یک عوضی بی‌ارزش که اجازه می‌دهد در حضورش با زنان بدرفتاری شود تبدیل کرده.

پدر بزرگ شما چه فکر خواهد اگر شما را در آن موقعیت ببیند؟ به شما افتخار خواهد کرد؟ خودتان به خودتان افتخار می‌کنید؟ غرور مردانه چیز خوبی است - از آن استفاده کنید که خودتان آدم بهتری شوید. آدم به‌دردنخور ساکتی نباشید که هم‌رنگ جماعت شده است. وقتی کسی به زنی متلک می‌اندازد، جلوی بایستید. بگویید ساکت شود. به عنوان مرد، لابد شما قدرتش را دارید. از آن استفاده کنید. مردان به قاطعیت احترام می‌گذارند.

۴. این وظیفه ماست که برای خودمان و به این ترتیب برای تمام مردان معیارهایی داشته باشیم

ممکن است فکر کنید «هی، داداش من، خونسرد باش. متلک انداختن آن‌قدرها هم چیز مهمی نیست. داری از گاه کوه می‌سازی.» «ممکن است حق داشته باشید. ممکن است برخی زنان از متلک خوش‌شان بیاید. اما اهمیتی ندارد. من دوست دارم با سرعت رانندگی کنم. پسرعمویم دوست دارد در فضای عمومی علف دود کند. هیچ‌کدام به چیزی که دوستش داریم نمی‌رسیم. این‌ها قواعد عضویت در یک جامعه است. اگر زنی پیدا کردید که از دستمالی شدن و متلک شنیدن خوشش می‌آید، خیلی هم خوب است، فقط پشت درهای بسته انجامش دهید. وقتی در فضای عمومی هستید، به فضای فیزیکی و روانی دیگران احترام بگذارید.

خودتان را به مرد بودن محدود نکنید، انسان باشید

وقتی چیزی مثل کمپین «بله، همه زنان [#YesAllWomen](#)» (درباره قربانی شدن همه زن‌ها در انواع خشونت‌ها) در فضای فرهنگی ما

اتفاق می‌افتد و زنان در سراسر جهان تجربه‌ها، آسیب‌ها، روایت‌ها و دیدگاه‌های شخصی‌شان را به اشتراک می‌گذارند، ما مردان نیازی نداریم وارد این گفت‌وگوی فرهنگی شویم. در آن لحظه، تنها کاری که باید انجام دهیم، گوش دادن و تامل کردن. باید بگذاریم حرف‌های آن‌ها زاویه دید ما را تغییر دهد. وظیفه ما این است که از خودمان بپرسیم که چطور می‌توانیم کارها را بهتر انجام دهیم.

منبع: [ماچولند](#)

تمکین و تجاوز زناشویی در قوانین ایران

Photo: Photographee/shutterstock.com

موسی برزین - پژوهشگر حقوق

اجبار به رابطه زناشویی یکی از موضوعاتی است که در چند سال اخیر مورد توجه کنشگران حوزه خشونت خانگی قرار گرفته است. این کنشگران معتقدند شوهر به هیچ وجه نمی‌تواند همسر خود را مجبور به هم‌خوابگی با خود کند، زیرا اجبار به رابطه جنسی حتی از سوی شوهر برخلاف آزادی بدن زن بوده و این نوعی تجاوز است. در برخی از کشورهای توسعه‌یافته غربی این اجبار جرم‌انگاری شده و با ضمانت اجرای کیفری و مدنی همراه است.

«سابقه قانونگذاری و جرم‌انگاشتن» تجاوز در بستر زناشویی «به دهه هفتاد میلادی بر می‌گردد. سال ۵۷۹۱ برای اولین بار قانون ممنوعیت تجاوز زناشویی در ایالت داکوتای جنوبی در آمریکا تصویب شد. پیش از این بر اساس آموزه‌های دین مسیحیت شوهر به دلیل وادار کردن همسر قانونی خود به برقراری رابطه جنسی مقصر شناخته نمی‌شد، زیرا فرض بر آن بود که زن و مرد با عقد ازدواج بر مقاربت جنسی توافق کرده‌اند. سال ۳۹۹۱ میلادی هر ۰۵ ایالت آمریکا تجاوز زناشویی را جرم دانستند. سال ۶۰۰۲ دبیرکل سازمان ملل از پیگرد قانونی تجاوز زناشویی در ۴۰۱ کشور خبر داد.» (۱)

ماهیت ازدواج در فقه اسلامی

حقوق ایران در مسائل زناشویی ریشه در فقه اسلامی دارد. اسلام ماهیت ازدواج را به شکل نوعی معامله می‌بیند که در آن، زن در قبال در اختیار قرار دادن خود به مرد مالی را به عنوان مهریه و نفقه دریافت می‌کند. در رابطه ازدواج، مفهوم تمکین به معنای وظیفه زن در تأمین نیاز جنسی مرد است. بر اساس موازین اسلامی زن باید هر وقت که مرد بخواهد آماده رابطه جنسی با شوهرش باشد. از سوی دیگر آن مرد موظف به پرداخت مهریه و مخارج زندگی زن است.

نکاح بدون وجود یک رابطه جنسی و بدون پیش‌بینی مهریه امکان‌پذیر نیست. در خطبه عقدی که بین زن و مرد خوانده می‌شود، زن جملات ایجابی به کار برده و مرد آن را قبول می‌کند. زن بیان می‌کند که خودم را در برابر مبلغ معین مهریه به عقد تو در می‌آورم و مرد می‌گوید قبول می‌کنم. از نظر بیشتر فقیهان اسلامی وجود رابطه جنسی ضرورت ذات عقد است. یعنی هدف اصلی از عقد ازدواج رابطه جنسی بین زن و مرد است تا جایی که اگر دو طرف شرط کنند که رابطه جنسی بین زن و شوهر وجود نداشته باشد، هم این شرط باطل است و هم عقد نکاح باطل می‌شود.

[اگر تاکنون عضو کانال تلگرام امن نشده‌اید، کلیک کنید.](#)

شرط عدم وجود مهریه نیز امکان‌پذیر نیست. گرچه این شرط خود باطل است اما عقد نکاح را باطل نمی‌کند. اما به هر حال مهریه ضروری عقد نکاح است. البته زن می‌تواند تا قبل از دریافت مهریه از رابطه جنسی با مرد پرهیز کرده و به اصطلاح از حق حبس استفاده کند. در قرآن نیز مقرراتی در مورد شیوه تنبیه زن در صورت تمکین نکردن و حاضر نشدن به رابطه جنسی آمده است. (۲)

موارد بالا نشان می‌دهد که در فقه اسلامی هم‌خوابگی با شوهر یکی از وظایف زن است و زن نمی‌تواند به خواست خود از آن خودداری کند. شوهر هم در برابر این وظیفه زن باید هزینه زندگی همسر خود را پرداخت کند. به همین دلیل اگر در قوانین ایران زنی حاضر به هم‌خوابگی با شوهر خود نشود، ناشزه یعنی نافرمان محسوب شده و نفقه او ساقط خواهد شد. همچنین مرد می‌تواند با مراجعه به دادگاه تقاضای الزام زن به تمکین را ارائه دهد و اگر الزام میسر نشد می‌تواند اجازه ازدواج دوم را از دادگاه بگیرد.

تجاوز در بستر زناشویی

بررسی این مقررات نشان می‌دهد که حقوق ایران معتقد به موضوعی به عنوان اجبار به رابطه جنسی و یا تجاوز زناشویی در رابطه بین زن و شوهر نیست. هیچ حمایت مدنی و کیفری از زنی که بدون وجود مشکلی خواهان ارتباط جنسی با شوهر خود نیست وجود ندارد. گرچه برخی از حقوقدانان معتقدند که با استفاده از ماده ۵۱۱۱ قانون مدنی می‌توان گفت در صورتی که اجبار شوهر به رابطه جنسی سبب ضرر بدنی یا شرافتی برای زن شود، زن می‌تواند خانه مشترک را ترک کرده و در مسکن دیگری سکونت کند. اما این ماده شامل مواردی که وظایف زن شمرده می‌شود را در بر نمی‌گیرد. بر اساس مطالب گفته شده اطاعت از شوهر برای برقراری رابطه جنسی از وظایف زن است و زن نمی‌تواند برای فرار از انجام وظیفه به ماده ۵۱۱۱ استناد کند. البته اگر مرد خواهان رابطه جنسی نامتعارف و خشن باشد زن می‌تواند از انجام آن خودداری کند. اما یک رابطه معمولی و متعارف شامل ماده مذکور نخواهد شد.

مقررات مورد اشاره می‌تواند زمینه‌ساز خشونت خانگی علیه زن شود. سن ازدواج در ایران بسیار پایین است و آمار ازدواج کودکان دختر در ایران بالا است. از سوی دیگر با توجه به شرایط فرهنگی جامعه ایران به خصوص در مناطق سنتی تر درمی‌بینیم که تحمیل رابطه جنسی ناخواسته به زن می‌تواند موجب اثرات جبران‌ناپذیری شود. دختری که در سن پایین بدون رضایت خود به ازدواج مردی درآمده است و یا زنی که پشتوانه اقتصادی ندارد و نمی‌تواند به تنهایی هزینه زندگی را تامین کند، در نهایت مجبور می‌شود به این رابطه تن دهد و این پیامدهای روحی و روانی بسیاری ایجاد می‌کند.

بنا بر این لازم است قوانین موجود بازنگری شود. قانون باید سیاست‌های حمایتی از زنانی که قربانی خشونت شده‌اند و نمی‌خواهند در کنار شوهر خود زندگی کنند را پیش بینی کند. همچنین وظیفه زن مبنی بر تمکین خاص از شوهر در برابر نفقه را حذف کند.

البته در ممنوعیت تجاوز زناشویی باید دقت کرد که پرهیز همیشگی از رابطه جنسی با همسر آثار منفی به همراه خواهد داشت. زندگی زناشویی بدون وجود هیچ‌گونه رابطه جنسی شاید معنا و مفهوم چندانی نداشته باشد. به همین دلیل اگر یک طرف هیچ‌گاه حاضر به رابطه جنسی با دیگری نباشد، قانون باید برنامه‌ای برای حمایت از زوج دیگر پیش‌بینی کند. در وضعیت فعلی حقوق ایران نمی‌توان بدون تغییر دیگر مقررات تنها وظیفه زن مبنی بر تمکین خاص از شوهر را به طور کلی حذف کرد. اگر بخواهیم مساله ممنوعیت تجاوز زناشویی را وارد قانون کنیم باید در برخی مقررات دیگر هم تغییراتی داد.

.....

۱ - تجاوز در بستر زناشویی و سکوت قانون

۲ - آیه ۴۳ سوره نساء: بر اساس این آیه مرد می‌تواند همسرش را به دلیل عدم اطاعت تنبیه کند.

تن فروشی در ۱۰ سالگی، برای ۵ هزار تومان

Photo: Ragne Kabanova/shutterstock.com

ریحانه یاسینی

گندم‌های طلایی در کنار جاده‌ای فرعی که سطح پر دست انداز آن چیزی میان آسفالت و خاکی است، تکان تکان می‌خورند و بالای آن‌ها ابری تشکیل شده است. همه چیز در آن سوی گندم‌زار کوچک در هاله‌ای از غبار به چشم می‌آید. مردی سوار بر کمباین در میان گندم‌ها حرکت می‌کند و دروی محصول، ابر کوچکی را در نزدیکی شهری با زندگی‌های غبارآلود ایجاد کرده است. کمی جلوتر از آن، جاده به سمت خاکی شدن می‌پیچد و تا جایی پیش می‌رود که تا چشم کار می‌کند، خاک است و خاک و دخمه‌های آجری. همین حوالی تهران، چند سال پیش مددکارها در کارگاهی را کوبیدند، مردی از کارگاه چوب‌بری بیرون آمد و گفت هیچ کس اینجا نیست، اما کمی بعد از آن

۴ دختر بچه کمتر از ۱۰ سال با گریه و چهره‌هایی مستأصل به دو فرار کردند، بیرون آمدند و به مددکارها پناه بردند. آن طرف‌تر هم باغی است که پای دنیا دخترکی ۷ ساله را به خاطر تجاوز سرایدار به او به دادگاه باز کرد و پرونده‌اش را به دیوان عالی کشور رساند. دختری که از ۴ تا ۶ سالگی به طور مستمر در همین باغ، به جسم نحیف و روح لطیفش تعرض می‌شده است. همین حوالی دختری زندگی می‌کند که پدرش افغان و مادر معتادش ایرانی است. ۱۰ ساله است اما شناسنامه ندارد. چند وقت پیش مادر او برای دریافت مواد تلاش می‌کرد تا

کودکش را به مردی اجاره دهد، مردی که کارش همین و در محله‌های فقیرنشین معروف است. رویا هم حتی پیش از آنکه به سن بلوغ برسد به همین ترتیب، تجربه تجاوز را از سر می‌گذراند.

اینجا، فقر و اوضاع نابسامان اقتصادی، کارهای سخت انجام دادن و تجربه خشونت‌های جنسی و جسمی خاطره‌ای مشترک میان بچه‌هایی است که بعضی افغان هستند، بعضی ایرانی و بعضی‌ها نیز یکی از والدین‌شان ایرانی و دیگری افغان است. مدیرعامل سازمان خدمات اجتماعی شهرداری تهران به تازگی با اعلام نتایج یک پژوهش درباره ۰۰۴ کودک کار گفته است: «ثابت می‌کنیم که به ۰۹ درصد کودکان کار تجاوز می‌شود.»

تجاوز میان زبانه‌ها

بالتر از این منطقه، شهرکی از توابع جنوب تهران، در کنار کوره‌های آجرپزی بیغوله‌هایی ساخته شده و چند خانوار آنجا کنار هم زندگی می‌کنند. دختر بچه‌های لاغر اندام با پیراهن‌هایی بلند در میان خاک‌ها روزگار می‌گذرانند و به صاحب کوره «اریاب» می‌گویند. هوای عصر پاییز در این بیابان سرد است و آتشی روشن کرده‌اند. خاطره، دخترک 7 ساله آجرهای کوچکی برمی‌دارد، روی منبع آتش پرت می‌کند تا آن را خاموش کند، با مهارت دست هایش را برای نشان دادن نحوه کارش تکان می‌دهد و می‌گوید: «ما هم آجر می‌زدیم. آجرها را برمی‌داشتیم اینجوری اینجوری، خانه به خانه کنار هم می‌چیدیم. سخت بود. سنگین بودند.» رکود ساختمانی دامن کودکان کار در کوره‌های آجرپزی را نیز گرفته است و کسب و کار دیگری در این جغرافیای بیابانی رونق گرفته است. یکی از اعضای جمعیت امام علی می‌گوید: «قبلاً بچه‌ها در کوره‌ها یا واحدهای صنعتی کار می‌کردند، اما مثل تمام بخش‌های اقتصاد، این کار هم به رکود خورد. الان بچه‌ها زباله‌گردی می‌کنند و پول در می‌آورند.» حالا کوره‌ها به گاراژی از ضایعات که حکم پول را برای کودکی بچه‌ها دارد، تبدیل شده‌اند. بچه‌ها زباله‌ها را به کوره‌های متروک می‌آورند، آن‌ها را دپو و تفکیک می‌کنند و به پیمان کارهای بازیافت شهرداری می‌فروشند.

الهام فخاری، عضو شورای شهر تهران چند وقت پیش گفته بود: «سوءاستفاده جنسی بزرگ‌ترین آسیب برای بچه‌های زباله‌گرد است.»

اینجا، یکی از محله‌های حاشیه است که از درد فقر، همه نوع آسیبی در آن جریان دارد. هر بار که خبری از قتل، تجاوز، کودک آزاری و... منتشر می‌شود، موجی از درد را همراه خود می‌کشاند، چند وقت بعد فراموش می‌شود تا کار به حادثه بعدی برسد. اما در سکونتگاه‌های فقیرنشین درد روایت هر روزه آن هاست. بچه‌هایی که در میان خانواده‌هایی معتاد، کار می‌کنند و گاه نیز در کودکی بعد از تجربه‌های تجاوز کارشان به اعتیاد جنسی و تن‌فروشی می‌رسد.

کار میان اسید و سوزن صنعتی

رعنا، دختر 19 ساله‌ای است که از نخستین سال‌های نوجوانی خود کار کرده است. نه دستفروشی، نه گل‌فروشی و نه پاک کردن شیشه‌های ماشین‌ها سر چهارراه، او روزهای 11 تا 15 سالگی‌اش را در کارگاه قطعه‌سازی خودرو گذرانده است. حالا سیمای او نه دختر جوان 19 ساله، که زنی استخوان‌ترکانده با نگاهی رنج دیده است. او در این شهرک زندگی کرده، روستایی که تا چند وقت پیش حاشیه بوده و حالا بدون هیچ زیرساخت و تأسیساتی، به شهر تبدیل شده است. رعنا با حواس‌پرتی از روی زمان و سال‌ها می‌گذرد و کارش را چنین روایت می‌کند: «در یک کارخانه خیلی بزرگ کار می‌کردم. سوله 700 متری بود. طاقچه و باکس ماشین می‌زدیم. برای همه جور ماشین‌هایی هم بود، پرشیا، 206 و... خیلی سخت بود و خطر داشت. یکبار داشتم طاقچه‌ها را منگنه می‌زدم، دو تا انگشتم سوزن خورد و چسبید به هم.»

دو ساعت فقط گریه می‌کردم. نمی‌دانستم باید چه کار کنم. دست یکی از همکارهایمان هم قطع شد. از آنجا بیرونم کردند، پولم را درست ندادند. «او بعد از آن سرکاری رفته که اسمش را «آبکاری» می‌گذارند: این چیزهای فلزی را که از آن لیوان و ظرف آویزان می‌کنند، آبکاری می‌کردیم.»

در اسید می‌گذاشتیم که زنگ زدگی‌اش برود. خیلی وقت‌ها اسید می‌پاشید و صورتم را می‌سوزاند. خیلی سخت بود. شب‌ها هم که خانه می‌رفتم، نمی‌توانستم بخوابم. آدم است دیگر، می‌ترسد. «ترس او نه از زندگی فقیرانه در محله موادفروش‌ها، بلکه از پدرش بوده است. پدری معتاد که به دخترهایش دست درازی و تعرض می‌کرد.»

تن فروشی در 10 سالگی، برای 5 هزار تومان

رعنا حالا در خانه علم جمعیت امام علی زندگی می‌کند و کارهای ساختمانی را انجام می‌دهد، او می‌گوید: «الان خواهرم مشکلی دارد که نمی‌توانم بگذارم خانه بماند، بزرگ‌ترین خواسته‌ام این است که او را پیش خودم بیاورم.» «دو تا از خواهرهایش در بهزیستی زندگی می‌کنند اما خواهر 13 ساله دیگرش را از بهزیستی بیرون کرده‌اند. او ابا دارد از مشکل خواهرش بگوید، اما روایت مددکاران از فاطمه که در

8 سالگی تجربه تجاوز صاحب کارگاهی چوببری را از سر گذرانده، روشن است.

مسعود، یکی از مددکاران این خانواده چنین روایت می‌کند: «پدر خانواده حتی قرص تقویتی می‌خورد که شب‌ها به بچه‌هایش تعرض کند. بچه‌ها از او می‌ترسیدند و به آدم‌های دیگر راحت اعتماد کردند. فاطمه در 8 سالگی برای مدتی هر روز به بهانه بستنی و... به کارگاه چوب بری کشیده می‌شد و آنجا مورد تجاوز قرار می‌گرفت. کار به جایی رسید که او به این وضعیت عادت کرد. 10 سالش بیشتر نبود اما حتی بلال فروش و کله‌پز محل نیز به او دست درازی کرده بودند و با دریافت‌های

2 هزار تومانی و 5 هزار تومانی، این کار هر روزش شده بود. «مسعود درباره وضعیتی که به آن اعتیاد جنسی می‌گویند، ادامه می‌دهد: «کار به جایی رسید که خودش آمد پیش ما و گفت از این وضعیت خسته شدم، از خودم بدم می‌آید. او را بهزیستی بردیم، اما آنجا هم به خاطر مشکلات روان شناختی زیادی که برایش پیش آمده بود، اذیت می‌کرد و بعد از دو ماه خودش او را به خانه برگرداندند. یکی از وقت‌هایی که پدرشان می‌خواست بچه‌ها را اذیت کند، دخترها با آجر به سر او زدند. ما با پلیس تماس گرفتیم، گفتند ساعت 12 شب حکم ورود به منزل نداریم و مجبور شدیم با کمپ‌های ترک اعتیاد تماس بگیریم. «بعد از آن، دو ماه طول می‌کشید تا مددکارها بتوانند به کمک وکیل، با جرم پرداخت نکردن نفقه و کودک آزاری که خود پدر به آن اعتراف کرده بود، حدود دو سال مرد معتاد را به زندان بیندازند. مددکار این خانواده می‌گوید: «حالا نیز دوران حبسش تمام و آزاد شده است. اما در این مدت، مادر خانواده هم دیگر از همه چیز عبور کرد و آنقدر وضعیت‌شان با فقر همراه بود که خانه را به پاتوقی برای کارهای خودش تبدیل کرد.»

چهره فاطمه با وجود قامت کوتاهش، شباهتی به دخترکان نوجوان ندارد، کم حرف است و در نگاهش تشویش زنان رنج کشیده و میانسال می‌گذرد. زندگی در محله ای فقیرنشین، تنها کودکی و نوجوانی را از او دریغ نکرده است؛ درد روایت هر روز بچه‌هایی است که روزها و شب‌هایشان را با فاصله نیم ساعتی از پایتخت در محله‌های فراموش شده می‌گذرانند و در هیاهوهای رسانه‌ای نیز جایی ندارند.

زندگی در اوضاع بد اقتصادی کار را به جایی رسانده است که معضلات اجتماعی به روند عادی زندگی بچه‌ها تبدیل شده است. پسر بچه‌ای 7 ساله می‌گوید: «اینجا پسر بزرگ‌ها با ما کاری می‌کنند که ما همان کارها را با دخترهای کوچک‌تر می‌کنیم.»

منبع: روزنامه ایران

خشونت خانگی و سرزنش قربانی

Photo: leolintang/bigstockphoto.com

اسفندیار کیانی

طبیعت امور جنسی در بیشتر جوامع انسانی با مفهوم شرم درهم آمیخته است. هر جا از روابط جنسی سخنی در میان است، شرم و نوعی بی‌میلی برای مواجهه با واقعیت، چه در قامت اخلاق، چه در لوای سنت، و غیر آن به چشم می‌خورد. دنیای حقوق به ویژه رویه‌های جاری در خصوص جرائم جنسی که در بستر روابط صمیمی و در حریم خانه اتفاق می‌افتند، از این قاعده جدا نیست. میل به انکار واقعیت و چشم پوشیدن از ماهیت جرائم جنسی، در «سرزنش قربانی» به شکل‌های مختلف و در مرحله‌های متفاوت قضایی مانند تحقیق و رسیدگی، صدور حکم و حتی در قانون‌گذاری رخ می‌دهد.

همه‌گیر بودن این میل سبب شده تا پرداختن به این پدیده دشواری‌های خاص خود را داشته باشد. نخست آنکه این نگاه سرزنش‌گر به قربانی از سوی قانون‌گذار، مجری قانون، و یا قاضی نتیجه رانش‌های ناخودآگاهی است که اعمال و رفتار افراد را تحت تاثیر قرار می‌دهند. واکاوی این دلایل ناخودآگاه، دشوار و شاید نیازمند روانکاوی در حوزه خشونت خانگی باشد.

دشواری دیگر درک و فهم مرز باریکی است که بین رفتار تحریک‌آمیز و یا خشن قربانی و رفتار عادی او وجود دارد. در بیشتر نظام‌های حقوقی بر اساس اصلی عقلی و اخلاقی، اگر رفتار قربانی موجب مخدوش شدن اراده خشونت‌گر، سلب آزادی، تحریک، غلبه احساسات و عواطف و تهدید جان و مال فرد شود، می‌تواند به عنوان عامل تخفیف‌دهنده مجازات، و گاه عامل رافع (از بین برنده) مسولیت کیفری قلمداد شود.^[1]

نکته دیگر مساله "رضایت" نسبت به رفتار جنسی و تفسیرهای گوناگون از رضایت است. روشن است که نه در خصوص جرائم جنسی و نه هیچ جرم دیگری، نمی‌توان بدون قید و شرط، و بدون رسیدگی ماهوی، به رفتار قربانی به عنوان توجیه یا مبنایی برای ارتکاب جرم نگاه کرد. در واقع هرچند به لحاظ حقوقی امکان این امر وجود دارد که قربانی خود نقشی پررنگ در وقوع جرم بازی کرده باشد، (مثلا در مورد دفاع از خود که منجر به مرگ فرد متجاوز شود)، این بدان معنا نیست که این امر قاعده‌ای کلی و مفروض در همه جرائم است.

سرزنش قربانی و اصل برائت

اصل برائت یا فرض بی‌گناهی افراد، بر اساس ماده‌های مختلف قانونی،^[iii] از جمله اصل سی و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پذیرفته شده است. اصل سی و هفتم می‌گوید: «اصل برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.» مبنای این اصل عقل و انصاف است. برای روشن شدن رابطه این اصل با سرزنش قربانی بهتر است به مبنا و محتوای سرزنش قربانی نگاهی بیاندازیم.

سرزنش قربانی بیشتر پیامد نوعی **قضاوت** در باره رفتار و هویت قربانی است. مثلا فرض اینکه قربانی با نوعی رفتار، شیوه لباس پوشیدن، و یا وضعیت تاهل و ... خود باعث بروز جرم شده است، نوعی (پیش) **داوری** درباره ماهیت جرم و خشونت ارتکابی است. اما تمامی عوامل دستگاه قضا باید به دور از چنین پیش‌داوری‌هایی به بررسی و رسیدگی به موضوع و دعوی موردنظر پردازند. اگر افرادی در دستگاه قضایی، بدون ورود بی‌طرفانه و بی‌غرض به ماهیت پرونده، برای خود پیش‌فرض‌هایی داشته باشند، این امکان وجود دارد که در اثر ذهنیت کلیشه‌ای، تجربه‌های شخصی و ... درباره قربانی **پیش‌داوری** کنند. مثلا اگر قاضی در پرونده‌ای نسبت به یک قربانی خشونت خانگی به دلیل شیوه لباس پوشیدن و آرایش با بدبینی و بدگمانی برخورد کند، دچار پیش‌داوری و سرزنش قربانی شده است. در حالی که شاید بین شیوه لباس پوشیدن و خشونت که اتفاق افتاده، هیچ رابطه علت و معلولی وجود نداشته باشد و این تصور فقط از نگاه سرزنش‌گر قاضی به قربانی برآمده باشد. با وجود اینکه این اصل سنگ زیرین قوانین کیفری است، در مواردی که پلیس، دادرس، دادیار، و یا قاضی، با پیش‌داوری و بدون رسیدگی، برای قربانی نقشی را در وقوع جرم مفروض می‌گیرند، این اصل، که البته یک حق بشری هم هست، نقض می‌شود. هیچ‌کس از جمله مامور انتظامی، قاضی، دادرس و دادیار نباید یکی از دو طرف شکایت را پیش از رسیدگی قانونی و عادلانه قضاوت کند، چراکه قربانی (یا فردی که ادعا میکند مورد تعرض قرار گرفته) حق دارد تا بدون پیش‌داوری دعوی خود را نزد دادگاه عادل مطرح کند. با این حال ماموران پلیس و آگاهی در بسیاری از کشورها و نظام‌های حقوقی، هنگام رویارویی با قربانیان خشونت جنسی و خانگی، بی‌درنگ به قضاوت قربانی بر اساس ظاهر^[iii] می‌پردازند و در موارد بسیاری حتی از ثبت شکایت قربانی هم خودداری می‌کنند. این مساله آثار و پیامدهای ناگواری برای قربانی و جامعه در پی دارد و نقض اصل برائت و حق دادرسی عادلانه^[iv] افراد است. البته خودداری از ثبت شکایت و رسیدگی، به دلیل قضاوت و سرزنش رفتار قربانی، تخلف و قابل پیگرد قضایی است. البته این مساله با قرار منع تعقیب که مثلا در صورت عدم کفایت ادله صادر می‌شود، متفاوت است.

در نوشته‌های آینده به تحلیل و تشریح جزئیات سرزنش قربانی، ریشه‌ها، دلایل، و آثار آن خواهیم پرداخت.

[i] مثلا در خصوص قتل در فراش رفتار مجنی‌علیه، همخوابگی با مرد اجنبی به اختیار و با آزادی، میتواند رافع مسئولیت کیفری مرتکب جنایت، یعنی زوج گردد. همینطور در نظام حقوقی کامن‌لا، امروزه رفتار خشونت‌آمیز همسر یا دوست، چنانچه منجر به آسیب روحی و روانی دیگر فرد رابطه شود، و چنانچه فردی که مورد رفتار خشن بوده مرتکب جرائمی مثل قتل همسر شود، میتواند به عنوان عامل مخففه مجازات در نظر گرفته شود. مورد اخیر تحت عنوان "سندروم فرد مضروب (Battered Person Syndrome)" موضوع تحقیقات و آرای بسیاری در حوزه خشونت خانگی بوده است که در فرصتی مناسب میتوان به آن پرداخت. همینطور و در نگاهی کلی تر، اساس و فلسفه‌ی "دفاع مشروع از خود" بر مبنای رفتار قربانی استوار است.

[ii] ماده ی یازده اعلامیه ی جهانی حقوق بشر هم به این اصل مربوط میگردد. همینطور در قوانین جزایی همه ی نظام های حقوقی، از جمله ایران، این اصل که از اصول بنیادین حقوق است، به رسمیت شناخته شده است.

[iii] در نوشتار بعدی به ذکر مثال هایی در این خصوص خواهیم پرداخت.

[iv] ماده ی یازده اعلامیه ی جهانی حقوق بشر (1948) و ماده ی چهارده میثاق بین المللی حقوق مدنی سیاسی (1966) راجع به این اصل میباشد.

تجاوز زناشویی و لزوم بازنگری در قوانین

Photo: Kasia Bialasiewicz/bigstockphoto.com

موسی برزین - پژوهشگر حقوق

اجبار به رابطه زناشویی یکی از موضوعاتی است که در چند سال اخیر مورد توجه کنشگران حوزه خشونت خانگی قرار گرفته است. این کنشگران معتقدند شوهر به هیچ وجه نمی‌تواند همسر خود را مجبور به هم‌خوابگی با خود کند، زیرا اجبار به رابطه جنسی حتی از سوی شوهر برخلاف آزادی بدن زن بوده و این نوعی تجاوز است. در برخی از کشورهای توسعه‌یافته غربی این اجبار جرم‌انگاری شده و با ضمانت اجرای کیفری و مدنی همراه است.

«سابقه قانونگذاری و جرم انگاشتن» تجاوز در بستر زناشویی «به دهه هفتاد میلادی بر می‌گردد. سال 1975 برای اولین بار قانون ممنوعیت تجاوز زناشویی در ایالت داکوتای جنوبی در آمریکا تصویب شد. پیش از این بر اساس آموزه‌های دین مسیحیت شوهر به دلیل وادار کردن همسر قانونی خود به برقراری رابطه جنسی مقصر شناخته نمی‌شد، زیرا فرض بر آن بود که زن و مرد با عقد ازدواج بر مقاربت جنسی توافق کرده‌اند. سال ۳۹۹۱ میلادی هر ۰۵ ایالت آمریکا تجاوز زناشویی را جرم دانستند. سال ۶۰۰۲ دبیرکل سازمان ملل از پیگرد قانونی تجاوز زناشویی در ۴۰۱ کشور خبر داد(1)».

ماهیت ازدواج در فقه اسلامی

حقوق ایران در مسائل زناشویی ریشه در فقه اسلامی دارد. اسلام ماهیت ازدواج را به شکل نوعی معامله می‌بیند که در آن، زن در قبال در اختیار قرار دادن خود به مرد مالی را به عنوان مهریه و نفقه دریافت می‌کند. در رابطه ازدواج، مفهوم تمکین به معنای وظیفه زن در تأمین نیاز جنسی مرد است. بر اساس موازین اسلامی زن باید هر وقت که مرد بخواهد آماده رابطه جنسی با شوهرش باشد. از سوی دیگر آن مرد موظف به پرداخت مهریه و مخارج زندگی زن است.

نکاح بدون وجود یک رابطه جنسی و بدون پیش‌بینی مهریه امکان‌پذیر نیست. در خطبه عقدی که بین زن و مرد خوانده می‌شود، زن جملات ایجابی به کار برده و مرد آن را قبول می‌کند. زن بیان می‌کند که خودم را در برابر مبلغ معین مهریه به عقد تو در می‌آورم و مرد می‌گوید قبول می‌کنم. از نظر بیشتر فقیهان اسلامی وجود رابطه جنسی ضرورت ذات عقد است. یعنی هدف اصلی از عقد ازدواج رابطه جنسی بین زن و مرد است تا جایی که اگر دو طرف شرط کنند که رابطه جنسی بین زن و شوهر وجود نداشته باشد، هم این شرط باطل است و هم عقد نکاح باطل می‌شود.

شرط عدم وجود مهریه نیز امکان‌پذیر نیست. گرچه این شرط خود باطل است اما عقد نکاح را باطل نمی‌کند. اما به هر حال مهریه ضروری عقد نکاح است. البته زن می‌تواند تا قبل از دریافت مهریه از رابطه جنسی با مرد پرهیز کرده و به اصطلاح از حق حبس استفاده کند. در قرآن نیز مقرراتی در مورد شیوه تنبیه زن در صورت تمکین نکردن و حاضر نشدن به رابطه جنسی آمده است.(2)

موارد بالا نشان می‌دهد که در فقه اسلامی هم‌خوابگی با شوهر یکی از وظایف زن است و زن نمی‌تواند به خواست خود از آن خودداری کند. شوهر هم در برابر این وظیفه زن باید هزینه زندگی همسر خود را پرداخت کند. به همین دلیل اگر در قوانین ایران زنی حاضر به هم‌خوابگی با شوهر خود نشود، ناشزه یعنی نافرمان محسوب شده و نفقه او ساقط خواهد شد. همچنین مرد می‌تواند با مراجعه به دادگاه تقاضای الزام زن به تمکین را ارائه دهد و اگر الزام میسر نشد می‌تواند اجازه ازدواج دوم را از دادگاه بگیرد.

تجاوز در بستر زناشویی

بررسی این مقررات نشان می‌دهد که حقوق ایران معتقد به موضوعی به عنوان اجبار به رابطه جنسی و یا تجاوز زناشویی در رابطه بین زن و شوهر نیست. هیچ حمایت مدنی و کیفری از زنی که بدون وجود مشکلی خواهان ارتباط جنسی با شوهر خود نیست وجود ندارد. گرچه برخی از حقوقدانان معتقدند که با استفاده از ماده 1115 قانون مدنی می‌توان گفت در صورتی که اجبار شوهر به رابطه جنسی سبب ضرر بدنی یا شرافتی برای زن شود، زن می‌تواند خانه مشترک را ترک کرده و در مسکن دیگری سکونت کند. اما این ماده شامل مواردی که وظایف زن شمرده می‌شود را در برنمی‌گیرد. بر اساس مطالب گفته شده اطاعت از شوهر برای برقراری رابطه جنسی از وظایف زن است و زن نمی‌تواند برای فرار از انجام وظیفه به ماده 1115 استناد کند. البته اگر مرد خواهان رابطه جنسی نامتعارف و خشن باشد زن می‌تواند از انجام آن خودداری کند. اما یک رابطه معمولی و متعارف شامل ماده مذکور نخواهد شد.

مقررات مورد اشاره می‌تواند زمینه‌ساز خشونت خانگی علیه زن شود. سن ازدواج در ایران بسیار پایین است و آمار ازدواج کودکان دختر در

ایران بالا است. از سوی دیگر با توجه به شرایط فرهنگی جامعه ایران به خصوص در مناطق سنتی تر درمی بینیم که تحمیل رابطه جنسی ناخواسته به زن می تواند موجب اثرات جبران ناپذیری شود. دختری که در سن پایین بدون رضایت خود به ازدواج مردی درآمده است و یا زنی که پشتوانه اقتصادی ندارد و نمی تواند به تنهایی هزینه زندگی را تامین کند، در نهایت مجبور می شود به این رابطه تن دهد و این پیامدهای روحی و روانی بسیاری ایجاد می کند.

بنا بر این لازم است قوانین موجود بازنگری شود. قانون باید سیاست های حمایتی از زنانی که قربانی خشونت شده اند و نمی خواهند در کنار شوهر خود زندگی کنند را پیش بینی کند. همچنین وظیفه زن مبنی بر تمکین خاص از شوهر در برابر نفقه را حذف کند.

البته در ممنوعیت تجاوز زناشویی باید دقت کرد که پرهیز همیشگی از رابطه جنسی با همسر آثار منفی به همراه خواهد داشت. زندگی زناشویی بدون وجود هیچ گونه رابطه جنسی شاید معنا و مفهوم چندانی نداشته باشد. به همین دلیل اگر یک طرف هیچ گاه حاضر به رابطه جنسی با دیگری نباشد، قانون باید برنامه ای برای حمایت از زوج دیگر پیش بینی کند. در وضعیت فعلی حقوق ایران نمی توان بدون تغییر دیگر مقررات تنها وظیفه زن مبنی بر تمکین خاص از شوهر را به طور کلی حذف کرد. اگر بخواهیم مساله ممنوعیت تجاوز زناشویی را وارد قانون کنیم باید در برخی مقررات دیگر هم تغییراتی داد.

.....

1- تجاوز در بستر زناشویی و سکوت قانون

2- آیه 34 سوره نساء: بر اساس این آیه مرد می تواند همسرش را به دلیل عدم اطاعت تنبیه کند.

-
-